

# راز دلبران

نامه‌ای از چاهار به قم

نویسنده:

مولانا عبدالرحمن چاهاری

عنوان کتاب: راز دلبران

نویسنده: مولانا عبدالرحمن چاپهاری

مترجم:

موضوع: عقاید کلام - بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت...)

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
إهداء.....	١
حرف آغاز.....	٣
متن نامه‌ای که برای آن‌ها فرستادم از این قرار می‌باشد:.....	٩
حل اختلاف در شئون امامت از کتاب راهی بسوی وحدت اسلامی.....	٤٧



## اهداء

شوق درون و محبت قلب بر آنم و امیدار که این ثمره ناچیز فکرم را به روح مردان نامداری ارمغان بفرستم که بخاطر اسلام همه وقت قلوبشان می‌تپید و کسانی که از صدر اسلام تا کنون برای اعتلاء اسلام و اهتزاز بیرق قرآن و حدیث رسول رحمت و نبی ختمی مرتبت صلوات الله و سلامه علیه و علی اهل بیته و أصحابه، بذل مساعی جمیله دریغ نه فرمودند، و راد مردانی که، اول تا این لحظه برای رضای خداوند ذوالجلال و حفظ ناموس دین مبینش سر بکف در میادین نبرد و حق علیه باطل و در مصاف مبارزه اهریمن صفتان باشیفتگان سر مست «راه الله» عاشقانه جان باختند، خداوندا! بطفیل قطرات خون شهیدان اسلام ما را در صف نیکان داخل بفرما و این خدمت ناچیز را بیارگاهت شرف قبول بنواز،

این دعاء از من و از جمله جهان آمین باد

عبد الرحمن سربازی



## حرف آغاز

شفا بخش مرض‌های روانها است  
نبیش رحمة للعالمین است  
رسول ما نبی آخرین است  
سلامم را سزوار است برحق  
بروح رحمت هر دو جهانی  
سپس بر جمله اصحاب ابرار  
کنم از بندگان نیک و اخیار  
ندارم غم هستم عبدالرحمن

بنام آنکه نامش حرزجان‌ها است  
خدای و صانع چرخ برین است  
کریم و مهربان، جان آفرین است  
محمد مصطفی ص سردار مطلق  
در و دم را رسان در هر زمانی  
درود حق بروح آل اطهار  
طفیل مصطفای پاک و مختار  
منم مغموم و ملهوف و پریشان

غالباً در اوائل دی‌ماه سال ۱۳۶۰ هجری شمسی برابر با ماه مبارک ربیع  
الأول ۱۴۰۲ هجری قمری یعنی حدود یک سال و تقریباً سه ماه قبل بود که  
به ناراحتی درد کمر دچار شده بودم و قادر به نقل و حرکت نبودم در همین  
ایام یکی از دوستان که نه تا بحال من او را دیده‌ام نه او مرا، و فقط بوسیله  
نوشته‌ها و تألیفات با من آشنا شده است از آستان خراسان برایم نامه‌ای  
فرستاد، حاکی از اینکه در قُوم مؤسسه‌ای وجود دارد بنام مؤسسه در راه  
حق، و سعی بر این دارد که بوسیله نشر بعضی جزوات و رساله‌های کوچک  
تبلیغاتی در بعضی مناطق سنی نشین امثال «طیبات یا تایباد» که اکثر  
مردمش پیروان مذهب پاک حنفی از جماعت حقه اهل تسنن و کمتر از  
برادران اهل تشیع هستند و تا بحال سابقهء اختلاف مذهبی نداشته‌اند،  
ایجاد تفرقه و دودستگی و اختلاف نماید و با ارسال چند جزوه آن مؤسسه  
بنام‌های «مسأله‌ی شورا و جانشینی پیامبر یا امت» و با ارسال رونوشت

نامه‌ای که خودش بنام گردانندگان محترم آن مؤسسه نوشته است تا به اختلافات سنی و شعیه با نشر چنین جزوات دامن نزنند و با ارسال جواب مجدد این نامه که از طرف آن مؤسسه بوی داده شده است، اینجانب تقاضا کرده بود که اگر مصلحت باشد نامه‌ای به مسؤولین آن مؤسسه بنویسم و از آنان خواهش کنم که در این لحظات بسیار حساس که ملت مسلمان بر اثر اختلافات فرقه‌ای و در نتیجه دودستگی‌های مذهبی نزدیک است از هم بپاشد و نابود شود و سر دمداران کفر بعلت انسجام و هم بستگی که دارند در توطئه‌های ویران‌گر خود علیه اسلام و مسلمین جهان به پیش می‌تازند و همه تن از قدرت مادی و نیروی انسانی خود در راه نابود کردن اسلام و تضعیف مسلمین بوسیله ایجاد تفرقه در صفوف مسلمین و برانگیختن جذبات مذهبی و شوراندن آن‌ها بر علیه یکدیگر استفاده می‌کنند، لذا بحکم حدیث: «الدین النصحية» با وجود کسالت و بیماری به نوشتن مقاله‌ای چند صفحه‌ای که اینکه جهت استفاده عموم و مقایسه قوت دلائل طرفین بچاپ آن اقدام می‌شود و مبادرت نمودم، و بعد از مدتی به قلم فرستادم. و غرض از انتشار آن اینست که برای برادرانی که شاید تصور می‌کنند مذهب اهل سنت مذهبی بی‌اساس است، روشن گردد که اشتباه کرده‌اند و مذهب «اهل سنت والجماعة» مذهبی مبتنی بر اساس قرآن و حدیث رسول الله ﷺ و اقوال ائمه و رهبران اسلام از اهل بیت عترت و اصحاب کرام است. و مؤید دلائل قاهرة حجت‌های قاطعه می‌باشد. از اینکه ما بعلت اعدار و مشکلات گوناگون در این چاپ نتوانستیم ترتیب خاص به کتاب داده و عبارات عربی را کلاً ترجمه کنیم پوزش می‌طلبیم بامید اینکه شاید در انتشارات بعدی انشاءالله توفیق آنرا دریافت نمائیم، در پایان مقدمه توجه شما را بنکات زیر جلب می‌کنیم:



۱- از تاریخ تنظیم این مقاله که آن را در ایام «هفته وحدت» از ۱۲ تا ۱۷ ربیع الأول سنه ۱۴۰۲ هجری قمری در تهران نوشته و سپس به آدرس صندوق پستی شماره ۵ مؤسسه خیریه تعلیماتی و تحقیقاتی علمی و دینی اصول دین قم ارسال داشته‌ام تا بحال بیش از یکسال در گذر است، علت تأخیر در نشر این مقاله این بود که فکر کردم شاید برادران بدنبال آن مطالبی بصورت تذکر یا پاسخ بر مقاله‌ام بنویسند که ممکن است ما بر اثر آن ناگزیر به اصلاحات یا اضافاتی در مقاله‌ام خوش باشیم ولی بعد از این همه مدت انتظار چون هیچگونه جوابی از طرف مؤسسه نام برده نرسید برای چاپ و انتشار آن اقدام نمودیم .

۲- جهت استحضار و سهولت در مقایسه و بررسی دلائل طرفین کلیه مکاتبات مربوط را در این نشریه بنظر خوندگان عزیز می‌رسانم، بدین ترتیب که بعد از این سطور اولاً نامه برادر خراسانی ما را که باینجانب نوشته است می‌خوانید و سپس نامه این را که وی برای مسئولین محترم «مؤسسه در راه حق» نوشته است، و بعد از آن جواب مؤسسه را که بعنوان آن برادر نوشته شده است و بدنبال آن مقاله ما را مطالعه خواهید فرمود.

۳- در آخر کتاب چند مطلب را از کتاب «راهی بسوی وحدت اسلامی» اثر نفیس و ارزنده علامه معاصر جناب آقای مصطفی حسینی طباطبائی، که تحت عنوان «حل اختلاف در شئون امامت» نوشته است تقریباً از صفحه ۱۶۲ تا صفحه ۱۹۱ آن کتاب با حذف بعضی جملات غیر ضروری نقل می‌کنیم زیرا این حقایق که از قلم حق پسند یک عالم شیعه واقعی غیر متعصب تراوش کرده است کاملاً با مطالبی که ما نوشته‌ایم و به آن معتقد هستیم منطبق و موافق

می‌باشد، امیدواریم این اقدام راگشای همی دلباختگان اسلام که برای حل اختلاف فرق مسلمین سعی می‌کنند، بوده موجب نجات ابدی و سرخرویی جاودانی ما باشد.

به امید روزی که بر اثر وحدت کلمه تمام فرق اسلامی و آگاهی جوانان مسلمان و وحدت صفوف مسلمین مسلمانان بر مشکلات جهانی غلبه حاصل کنند و اسلام راستین بتواند سیر تکاملی خود را در سطح جهانی ادامه دهد تا به پیروزی نهائی اسلام عزیز و نابودی کفر و استکبار جهانی منجر شود.

والسلام

مخلص شما

عبدالرحمن سربازی

مقیم چابهار ۱۴، جمادی الثانی (سنه ۱۴۰۳هـ) (۸/۱۲/۱۶۶۱هـ ش).

السلام علیکم رحمة الله وبرکاته، برادر و استاد مکرم و ارجمندم جناب حضرت مولانا عبدالرحمن سربازی دامت برکاته!

سپس عرض می‌شود، یک مؤسسه‌ای از اهل تشیع است بنام «مؤسسه در راه حق» که بنده مدت دو سال است تا اندازه‌ای با آن‌ها تماس دارم و گاهی نشریاتی بطور رایگان از سرگذشت زندگانی جناب حضرت محمد ﷺ برایم فرستادند و تا اینکه مدتی گذشت که دیدم پنج نشریه در مورد خلافت تقریباً بر رد عقاید ما فرستادند و نیز من یک نامه‌ای بر ردشان فرستادم و تا اینکه آن‌ها جواب برایم بعد از چهار ماه فرستادند، و به همین علت و بسبب بی‌علمی من حقیر ناچار شدم که این نامه را با پنج نشریه و با رد نوشت نامه‌ای که من به آن‌ها فرستادم و رد نوشت جواب آن‌ها را که برایم فرستادند خدمت شما تقدیم نمایم، اگر چه باعث زحمت شما استاد مکرم هم می‌شود و از شما تقاضا دارم در صورت امکان اگر می‌شود با آن‌ها به این آدرس: قم، صندوق پستی شماره ۵ تماس بگیرید که دست از این تبلیغات بردارند و برای جوانان اهل سنت اینطور نشریات نفرستد که زمان حساس است، به بخشید که وقت گرانبهای شما را گرفتم.

در پایان امید عفو دارم از شما استاد بزرگوار

با تشکر و احترام!

مخلص شما

محمد عبدالواحدی



## متن نامه‌ای که برای آن‌ها فرستادم از این قرار می‌باشد:

آقایون کارکنان مؤسسه در راه حق!

بعد از سلام عرض می‌شود که شما برادران مسلمان و خیر اندیش چرا اینطور نشریه‌های اختلاف انگیز در بین جوانان اهل سنت پخش می‌کنید، و من چند دوست از برادر اهل تشیع و تسنن داشتم همیشه با این‌ها برادر وار صحبت می‌کردیم و در هر جا درباره خوبی حکومت اسلامی بحث و سخن در میان می‌آوردیم تا اینکه یک روز بسبب نشریه مسئله خلافت در گیری میان دو برادر اهل سنت و تشیع بوجود آمد که من مانع جنگ ایشان شدم و نصیحتشان کردم، لذا برای جلوگیری از اینطور اختلافات از شما تقاضا دارم که از پخش این نشریات اختلاف انگیز خود داری فرمایند، بخصوص در این زمان حساس که کمونست‌ها از هر طرف رخنه کرده و می‌خواهند اسلام عزیز را ضعیف گردانند (لعنة الله عليهم) و نیز رهبر انقلاب بارها گفتند که: بیایید برادران اهل سنت و برادران تشیع کلام‌های اختلاف انگیز در میان نیاورید که می‌خواهند دشمنان اسلام از آب گل آلود ماهی بگیرند و به همین سبب و بعلت نشریات شما من ناچار و مجبور شدم که خدمت شمایان چند اعتراض تقدیم نمایم و آن اعتراضات از این قرار است.

۱- همچنان که در تفسیر قمی و در تفسیر صافی است که، جناب

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت حفصه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا فرمود: بعد از من ابوبکر و

بعد پدرت حضرت عمر خلیفه خواهند شد، حضرت حفصه پرسید: ای

رسول خدا! کدام شخص به شما خیر داد، که جناب حضرت

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بمن آن خدا خبردار که خبردار است و بی‌خبر

نیست، علیم است و جاهل نیست، جناب برادران روشن فکر شما کاملاً قضاوت کنید امام‌های شیعه‌ها، و مصنف تفسیر شیعه‌ها اینقدر مژده بزرگ می‌دهند برای خلافت شیخین علیهما السلام چرا این شیعه‌های امروز انکار می‌کنند و خلاف ورزی امام‌های‌شان می‌کنند.

۲- شما بفرمائید که، آیا این مژده رسول اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً ادا صادق و مصدوق شده یا نه اگر کاملاً ادا شده چرا شما انکار می‌کنید اگر مژده رسول اکرم صلی الله علیه و آله صادق نشده آیا از این نقص در نبوت لازم نمی‌آید که نبی صلی الله علیه و آله نعوذ بالله مژده دروغ بدهد.

۳- اعتراض سوم: اگر بفرض محال قبول کرده شود که خلافت خلفاء ثلاثه به مطابق عهد الهی نبوده به مطابق کتب‌های شیعه‌ها تمام دوازده امام تقیه نموده از اعلاء کلمة الله ساکت و خاموش شدند. شما برادران ذوالعقول بگوئید که: این دین نبی کائنات را پس کدام شخص بر گوشه و کنار دنیا رسانیده که الآن در روی زمین یک میلیارد مسلمان زندگی می‌کنند.

۴- آیا این دین اسلام در نزد شما شیعه‌ها حق گفتن حق دار است یا نه؟ اگر حقدار است شما باید لامحاله تسلیم کنید که این بوساطت خلفاء ثلاثه بما رسیده خلافت این اشخاص یعنی حضرات ابوبکر، عمر، عثمان رضی الله عنهم بر حق بوده است، خصوصاً در عهد خلافت عمر فاروق فتوحات به عروج رسیده تعداد مسلمانان افزون شده.

۵- اگر این اسلام حقدار نیست شما بگوئید: کدام دین حق دار است تا اینکه به مطابق عهد خداوندی نیز کامل و مصداق آن دین بر تمام دنیا واضح باشد.

۶- آیا شما درباره رأی دادن صحابه کرام مهاجرین و انصار را برای مجلس شورای آن‌ها اهل می‌دانید یا نه.

۷- اگر تسلیم می‌کنید پس چرا از خلافت این‌ها انحراف می‌کنید حالانکه خلافت خلفاء اربعه به مشوره این صحابه‌های کرام رضی الله عنهم منعقد شده.

۸- اگر شما صحابه کرام را برای مجلس شورای اهل نمی‌دانید پس جواب این آیه را چه می‌دهید. ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].  
«(ای محمد شما) صحابه کرام رضی الله عنهم را در مشوره خودتان شامل فرمائید».

۹- درباره اینکه امر خلافت به مشوره صحابه کرام رضی الله عنهم منعقد شده آیا مشوره این‌ها برای خلافت در نزد شما پسندیده است یا نه.

۱۰- اگر مشوره صحابه رضی الله عنهم نزد شما پسندیده نیست پس چرا خلافت حضرت علی رضی الله عنه را تسلیم می‌کنید باید مجبوراً خلافت خلفاء ثلاثه را تسلیم نمائید چونکه مشیرین همگی صحابه کرام مجلس شورای بوده‌اند.

۱۱- آیا به مشوره صحابه کرام خداوند متعال راضی شده یا نا راضی، اگر راضی شده پس شما چرا در قلوب بغض دارید و ناراض هستید.

۱۲- اگر خداوند بمشوره صحابه کرام رضی الله عنهم ناراض شده لطفاً شما زحمت کشیده همان آیه و حدیث نا رضایتی را برای ما واضح فرمائید.

۱۳- و این عبارت نهج البلاغه را «فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضِيَّ». «پس اگر حضرات صحابه جمع شده یکنفر را امام مقرر کردند خدا راضی است» لطفاً جواب بدهید.

به بخشید که خدمت شما برادران جسارت کردم.

محمد عبدالواحدی

این بود متن نامه من به «مؤسسه در راه حق» را که آدرسش را مجدداً می‌نویسم آدرس: قم، صندوق پستی شماره ۵.

ضمناً از شما تقاضا دارم که در صورت امکان، آدرس صفحه و چاپ دو تفسیر قُمی و صافی که در اعتراض اول و نامه نوشتم برای من بفرستید چون از من خواستند که صفحه و چاپ آن دو تفسیر را برایشان بفرستم و این دو تفسیر نزد من موجود نیست. به بخشید که مزاحم شدم.

وَأَجْرُكُمْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

با تقدیم احترام

محمد عبدالواحدی

خدمت برادر گرامی آقای محمد عبدالواحدی

با اهداء سلام،

نامه شما رسید، از تذکرات برادرانه‌ی شما سپاس گذاریم و توفیق تان را از خدای متعال مسئلت می‌داریم.

قبلاً باید تذکر دهیم که چون ما تابع مذهب اهل بیت رسول خدا ﷺ هستیم بنابراین نشریات ما نیز طبعاً در مطابقت با عقاید خودماست و خوش بختانه در مطرح کردن مسائلی که مورد اختلاف ما با برادران اهل تسنن است هر گز کوچکترین ناراوایی ننوشته‌ایم، و اصولاً این مسائل را از منابع و کتاب‌های خود برادران اهل تسنن ذکر کرده‌ایم تا اگر احیاناً یکی از برادران سنی ما نیز آن‌ها را دریافت کرد طبق اسانید خودشان باشد.

با این مقدمه گمان می‌کنیم بما حق بدهید که اگر چیزی را درست و حق بدانیم بعنوان خیر خواهی مخفی نگه نداریم زیرا بر عهده‌ی عالمان دینی است که مبلغ حق باشند و البته بصورت علمی نه با جنجال و تعصب که موجب سوء استفاده‌ی دشمنان قرار گیرد، بنابراین آنچه نوشته‌ایم بررسی علمی برخی از معتقدات است و امیدواریم برادران اهل تسنن از مبحث علمی گریز و فرار نداشته باشند چون آنچه زنده است سخنان ناروا و ناسزا است نه مبحث علمی، زیرا خودتان می‌دانید که بحث علمی در



میان چهار فرقه‌ی اهل تسنن نیز وجود دارد و این دلیل آن نیست که با هم دعوا دشمنی داشته باشند. بنابراین ما هم که برادر پنجم شما در اسلام هستیم به خود حق می‌دهیم که اگر مطالب مورد اختلافی داریم با روش علمی و بدور از تعصب بیان کنیم.

و از خداوند تعالی مسئلت می‌داریم که بما و شما توفیق عنایت کند که از روش علمی نگریزیم و بدور از تعصب‌ها برادرانه حرف حق یکدیگر را بپذیریم، آمین.

اینکه برادرانه به بررسی اعتراضات شما می‌پردازیم و پیش از شروع همانند یک برادر خواهش می‌کنیم در جواب ما بیندیشید:

۱- در تفسیر قُمی و تفسیر صافی چنین چیزی که شما نوشته‌اید، نیست و مزده‌یی در مورد شیخین داده نشده است، بر شما است که جای این کلام را که ادعا کرده‌اید، دقیقاً تعین کنید و مثلاً بنویسد: (تفسیر قُمی، چاپ فلان، در ذیل فلان آیه).

۲- مطلب دوم شما نیز مربوط و استنتاج از همان چیزی است که گفته‌اید: در تفسیر قُمی و صافی مزده داده شده و گفتیم که: چنین مزده‌یی در این تفاسیر نیست البته در کتاب‌های بزرگان اهل تسنن احادیث فراوانی وجود دارد که آشکارا می‌گوید: پیامبر اسلام ﷺ امیر مؤمنان علی علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خود معرفی نموده است. و نمونه‌ی این روایات اهل تسنن را جر جزوات خود ذکر کرده‌ایم که ملاحظه فرموده‌اید.

۳- و ۴- پیشرفت اسلام در زمان شیخین دلیل بر اینکه آنان خلیفه‌ی بر حق پیامبر بوده‌اند نمی‌شود، و اگر فتوحات دلیل حقانیت باشد معاویه و عمرو بن عاص نیز فتوحات داشته‌اند و سایر خلفای اموی نیز فتوحاتی داشته‌اند، با وجود آنکه ستمگر و ناحق بوده‌اند.

و اینکه نوشته‌اید: ائمه شیعه عليهم السلام ساکت و در تقیه بوده‌اند همین دلیل ظلم و ستم خلفاء غاصب است و البته امامان بزرگوار ما در حد مقدور به نشر معارف دین و تربیت اسلامی شاگردان همت گماشتند و با همه‌ی ظلم‌ها و جنایاتی که از طرف خلفاء در طول ۲۶۰ سال نسبت به دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شد آن بزرگواران توانستند طریقه حقه‌ی تشیع را به دوستداران و پیروان خود نشان دهند و هم اکنون متجاوز از یک صد و پنجاه میلیون مسلمان شیعی پیرو آنان هستند، در حالیکه می‌دانید آن بزرگواران را گاه کشتند و گاه زندانی نمودند.

و گاه مسموم ساختند و این امور خود دلالت بر آن دارد که آنان با خلفای غاصب در مبارزه بودند.

۵-: همانطور که گفتیم: اسلام دین بر حق است ولی اسلام به فرقه‌های گوناگون منشعب شده و باید دید کدام یک از این فرقه‌ها اسلام واقعی است، و گفتیم که: روش اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله واقعی است و در کتب بزرگان اهل سنت نیز ذکر شده که پیامبر امیر مؤمنان را در غدیر خم به امامت و خلافت نصب فرمود، و نیز بزرگان اهل سنت روایت کرده‌اند که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِزَّتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا». «من در میان شما دو چیز ارزشمند را باقی می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیت خودم را، که اگر به این دو چنگ بزنید و تمسک بجوید هرگز گمراه نخواهید شد».

و ما از این فرمان‌های صریح پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت می‌کنیم و بر شما نیز لازم است که از فرمان‌های پیامبر عزیز اطاعت نمائید و همانطوریکه گفتیم: بزرگان اهل تسنن این روایات و صدها روایت دیگر نظیر آن را نقل کرده‌اند بنابراین چرا شما انگار می‌کنید؟

۶- در مورد (شورای) جزوه‌ای که ما کلاً این موضوع را بررسی کرده برایتان می‌فرستیم امید است با دقت بخوانید و همینقدر را اینجا متذکر می‌شویم که در اموری که خدا و پیامبر ﷺ صریحاً فرمان داده باشد امت نمی‌توانند شور کرده و از فرمان پیامبر ﷺ فوق شورای است، آیا نمی‌بینید که در دنبال آیه‌ی: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [ال عمران: ۱۵۹]. می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ [ال عمران: ۱۵۹]. یعنی تصمیم‌گیری در نهایت با خود پیامبر بوده است. و در جای دیگر فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ﴾ [الحجرات: ۷]. «و بدانید که رسول خدا در میانتان است. اگر در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به یقین به رنج افتید». بنابراین بر پیامبر لازم نبود که هر چه بفرماید اطاعت کند زیرا خدای تعالی در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه که رسول [خدا] به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد، بازآیید». و حتی زیرا خدای صریحاً می‌فرماید: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۶]. «پیامبر به [تصرف در کارهای] مؤمنان از خودشان سزاوارتر است». و باز می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و رسولش کاری را مقرر نمایند، آنکه خود در کارشان اختیار داشته باشند. و کسی که از خداوند و رسول او نافرمانی کند، [بداند که] در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است».

بنابراین فرمان پیامبر ﷺ در امامت و خلافت امیر مؤمنان و در پیروی از اهل بیت مانند فرمان خداست و هیچ کس در سر پیچی از فرمان پیامبر معذور نیست.

۷-۸-۹: پاسخ گفتار هفتم و هشتم و نهم شما را در پاسخ ششم گفته‌ایم و اضافه بر آن می‌گوئیم: متأسفانه در خلافت خلفای ثلاثه مشورت و آیهی شورا هم عمل نشده و بهتر است به تواریخ و روایات بزرگان خودتان مراجعه کنید که دقیقاً شرح داده‌اند. در سقیفه امیر مؤمنان علی علیه السلام و بسیاری از بزرگان صحابه نبوده‌اند و در مورد خلافت خلیفه دوم اصلاً شورای در کار نبود و بر خلاف اعتقادات خودتان خلیفه‌ی اول او را به خلافت بعد از خود نصب کرد و وصیت نوشت!! و هیچ وجه هیچکس مشورتی در کار نبوده است و در خلافت خلیفه سوم نیز خلیفه دوم ۶ نفر را برای شورای تعیین کرد و این کار نیز بر خلاف عقاید شما است زیرا در شورا لازم بود که همه صحابه از مهاجرین و انصار شرکت داشته باشند.

بنابراین، شما بهتر است به آیه شوری استدلال نکنید زیرا خلفای ثلاثه به آن عمل نکرده‌اند. و اما اینکه نوشته‌اید علی علیه السلام نیز با شورای خلیفه شد کاملاً اشتباه است زیرا پس از قتل عثمان همه مسلمانانی که در مدینه حاضر بودند بخانه‌ای امیر مؤمنان علی علیه السلام ریختند و با التماس و خواهش از او خواستند که خلافت را بپذیرد و با او بیعت کردند و در واقع پس از ۲۵ سال که فرمان پیامبر ﷺ را سر پیچی و فراموش کرده بودند چون نتایج وخیم آنرا در امور امت دیدند به فرمان پیامبر ﷺ باز گشت نمودند و خلافت را به همان کس که شایسته‌ی آن بود برگرداندند، نه آنکه بنشینند شور کنند و کسی را انتخاب نمایند بلکه به انتصاب امیر مؤمنان علی علیه السلام از طرف پیامبر ﷺ سر فرود آوردند.

۱۱-۱۲- : پاسخ این قسمت از گفتار شما نیز در پاسخ‌های قبل گفته شده است.

۱۴: عبارتی را که از نهج البلاغه نقل کرده‌اید بدون توجه به قرائن حالیه و مقالیه مطلب، نتیجه گیری کرده‌اید و بهترین شاهد در مدعای شما دهها فراز دیگر نهج البلاغه است، اگر نهج البلاغه را می‌پذیرید لطفاً خطبه‌ی شششنبه و دهها موضع دیگر را که صریحاً تلویحاً در رد ادعای شما است بخوانید و استنتاج کنید.

در یک نامه بیش از این نمی‌توان مطالب را تفصیل داد، و خواهشمندیم اگر می‌خواهید حق بر شما آشکار شود به کتاب‌های مفصلی مانند «القریر» تألیف عالم بزرگوار مرحوم امینی مراجعه کنید که همه چیز را از کتب بزرگان اهل سنت نقل کرده و آنوقت متوجه خواهید شد که علمای بزرگ خودتان در گوشه و کنار کتاب‌هایشان به درستی اعتقاد ما شیعیان شهادت داده‌اند.

توفیق و سعادت جنابعالی و استحکام رشته‌های اخوت فیما بین همه‌ی مسلمین را از خدای متعال مسئلت می‌داریم.

با احترام



## بسم تبارک و تعالی

خدمت برادران گرامی و گردانندگان مؤسسه تحقیقاتی اصول دین  
صندوق پستی شماره ۵ قم،

ضمن سلام، نامه سه صفحه‌ای شما واصل گردید از خیر خواهی و محبت  
شما متشکریم و امیدواریم که خداوند متعال ما و شما را از ضلالت و کج  
روی محفوظ و براه راست و حقیقت هدایت فرموده از تجاوز و خود خواهی  
و حسادت و عناد نسبت بیکدیگر که از شوم‌ترین عوامل تفرقه می‌باشند بدور  
دارد.

در قرآن مجید آیه ۱۴ سوره شوری: ﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ  
الْعِلْمُ بَعْضًا بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۱۴]. «و جز پس از آنکه دانش یافتند [آن هم] از  
روی حسد در میان خود، پراکنده نشدند». بهمین امر اشاره می‌کند، با توجه  
بمقدمه نامه خودتان که نوشته‌اید آدم از مبحث علمی نباید گریز و فرار  
داشته باشد و با توجه بفرمایش تان که تابع مذهب اهلبیت رسول خدا ﷺ و  
اصحابه هستید گمان می‌کنم بما هم اجازه خواهید داد که در پاسخ بنکاتی  
از احکام قرآن و دستورات پیامبر اکرم ﷺ و برخی از روایات اهلبیت که در  
بارهٔ حقانیت مذهب خلفاء راشدین و کلیه صحابه علیهم الرضوان و  
پیروان‌شان که از نظر آنجنابان گذشته است اشاره کنیم. و قبل از شروع  
کردن بحث همان دعاء شما را ما هم تکرار می‌کنیم که خداوند متعال بما و  
شما توفیق عنایت کند که از روش علمی نگریزیم و بدور از تعصب‌ها برادرانه  
حرف حق یکدیگر را بپذیریم و بر حقایق ثابت‌ه سر پوش نگذاریم. آمین  
اینک برادرانه نکات مورد نظر را برشتهٔ تحریر در می‌آوریم و از شما  
تقاضا می‌کنیم در مطالب و نکات ما بیندیشید.

۱- در مطلب اول و دوم شما با کمال صراحت حقیقتی را که در کتب خود شما موجود است انکار فرموده نوشته‌اید که: «در تفسیر قُمی و در تفسیر صافی مژده‌ای در مورد شیخین وارد نشده است» و از ما حواله دقیق خواسته‌اید حسب الحکم حواله را دقیقاً خواهیم نوشت. اما قبل آن از شما استدعاء می‌کنیم که قبل از بررسی مذهب اهل سنت در کتاب‌های خودشان شما آنرا از کتب خودتان بررسی بفرمائید. زیرا موارد فراوانی و احادیث زیادی در کتاب‌های بزرگان اهل تشیع و احادیث حضرات ائمه اطهار در تأیید مذهب اهل سنت وجود دارد که بر متفحص و محقق مخفی نخواهد ماند و اینگونه انکار شما نارسائی تحقیقات مؤسسه تحقیقاتی شما را بما می‌رساند. و إلا مطلبی چنین ساده و روشن در تفسیر قُمی و غیره چگونه بر شما بزرگواران مخفی می‌ماند؟

پس از یادآوری این جمله معترضه ملاحظه فرمائید در تفسیر قُمی چنین نوشته است: «فقال: إن أبا بكر يلي الخلافة بعدي ثم من بعده أبوك فقلت من أخبرك بهذا قال الله أخبرني الخ».

و در تفسیر صافی چاپ تهران ۵۳۸ سطر ۱۰ سوره تحریم موجود است. «فقلت من أنبأك هذا قال نبأني العليم الخبير فأخبرت حفصة به عائشة من يومها الخ» یعنی: رسول الله ﷺ به همسرش حضرت حفصه بنت سیدنا عمر رضی اللہ عنہ فرمود که: بعد از وفات من ابوبکر و بعد از وی پدرت خلیفه خواهند شد، حضرت ام المومنین حفصه رضی اللہ عنہا از آنحضرت صلی اللہ علیہ و آله و سلم پرسید که: کی اطلاع داده‌است ترا بچنین مطلبی؟ رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: خبر داده مرا خداوند دانا و آگاه».

«وما قولکم الخ» و نمونه‌ی این روایات اهل تسنن را در جزوات خود ذکر



کرده‌ایم باید بگوییم: آنچه در جزوات مشار الیه نقل کرده‌اید یا روایاتی است خود تراشیده که اهل سنت ثبوت آن‌ها را در کرده‌اند یا روایاتی است صحیح اما دال بر تعیین وصی که مدعای شما می‌باشد نیستند بلکه از نظر ما مبین مقام والای اهل بیت و نمایانگر شخصیت برجسته حضرت خلیفه چهارم سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام هستند که بفضل الهی همانطور که خودتان هم اعتراف دارید اهل سنت قائل به آن و متعقد بدان می‌باشند.

۲- در مطلب ۳ و ۴ به پیشرفت اسلام در زمان خلافت باشکوه شیخین اعتراف کرده‌اید اما از اینکه پیشرفت اسلام در زمان آن‌ها دلیل بر حقانیت خلافت آن‌ها است بدون توجه به آیات کثیره کلام الله مجید و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تصریحات خود حضرت علی علیه السلام که در خطبات و سخنان گرانبهایش فرموده است و ما نمونه‌ای از آنرا ذیلاً با اختصار خواهیم نوشت، انکار کرده‌اید، (الف) آیه معروف به آیه «استخلاف» قوله تعالی: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [النور: ۵۵]. «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که بی شک آنان را در این سرزمین جانشین سازد، چنان که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت. و [آن] دینشان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد و برایشان پس از بیمشان ایمنی را جایگزین کند. [چرا که] مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند. و کسانی که پس از این ناسپاسی کنند، اینانند که

فاسقند».

درین جمله «وعدالله» که حاکی از موعود بودن خلافت خلفاء من جانب الله است، و جمله‌های ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ که حاکی از مؤمن بودن آن‌ها و نیک بودن اعمال‌شان در مدت خلافت است. و خصوصیات ترکیبی جمله: ﴿لَيْسَتْ خُلَفَائِهِمْ﴾ با تاکیدات و جمله: ﴿كَمَا أُسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ که حاکی است از بودن خلافت آن‌ها بر منهاج نبوت، قابل توجه است. چنانچه در تفسیر «مجمع البیان» موجود است که: «مثل داؤد سلیمان». و جمله‌های ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ﴾ مشیر است بآنکه دیانت و روش خلفای راشیدین مورد رضای الهی بوده است. و جمله «ولینصرنهم» مشیر است باینکه آن‌ها از پشتیبانی و نصرت الله بر خوردار بوده و جمله‌های: ﴿وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ﴾ مشیر است بآن که انکار خلافت حقه‌ی آن‌ها موجب کفران نعمت و فسق می‌شود.

و مراد از این خلافت تنها خلافت حضرت مرتضی و حضرت مهدی بهیچ وجه نمی‌تواند باشد زیرا در تفسیر «صافی» ذیل همین آیه جمله‌ی «خلفای» بصیغه‌ی جمع موجود است. ﴿لَيْسَتْ خُلَفَائِهِمْ فِي الْأَرْضِ﴾ «ای لیجعلنهم خلفاء بعد نبیهم».

و در خطبه شماره ۱۳۴ نهج البلاغه موجود است که حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup> و حضرت عمر<sup>رضی الله عنهما</sup> فرمودند: «وقد توکل الله لأهل هذا الدين باعزاز الجوزة وستر العورة» ص ۴۱۵ چاپ تهران.

شارح آن «ابن هیثم بحرانی می نویسد: «و هذا الحكم من قوله وعد الله الذين آمنوا منكم».

(ب) در سوره الفتح آیه ۱۶ ضمن آیه «دعوت اعراب» می فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [الفتح: ۱۶]. «به واپس گذاشتگان بادیه نشین بگو: به سوی قومی سخت جنگاور فراخوانده می شوید که با آنان می جنگید یا اسلام می آورند. پس اگر اطاعت کنید خداوند پاداشی نیکو به شما خواهد داد و اگر روی بگردانید چنان که پیش از این روی گردانیدید. شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد». بعد از نزول این آیه کریمه بجز غزوه تبوک در زمان خود رسول خدا غزوه ای پیش نیامده است و در غزوه تبوک نه جنگی رخ داد و نه کافری مسلمان شد پس لابد مراد از آن! جنگ با مرتدین عرب در خلافت صدیق و جنگ با کفار فارس و روم در خلافت فاروق است و جمله ی ﴿تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ﴾ می محتوا خواهد ماند. لذا اگر خلافت شیخین رضی الله عنهما حق نباشد در شان مسلمان نیست.

(ج) آیه قتال مرتدین قوله تعالی:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴]. «ای مؤمنان، هر کس از شما که از دینش برگردد [بداند که] خداوند گروهی را در میان خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و [آنان نیز] او را دوست می دارند. [قومی که] بر مؤمنان فروتن و بر کافران درشتخویند».

مصدق آن خلافت صدیق است که بعد از وفات حضرت رسول خدا ﷺ عده زیادی از قبائل غطفان، بنوسلیم، بنو یربوع، بنو تیم، بنو کنده، بنو بکر، مرتد شدند و بوسیله سپاه صدیق ﷺ که همان سپاه اسلام راسیتن بود ریشه کن و سرکوب شدند و تدین نحو و عده فوق الذکر الهی متحقق شد.

(د) قوله تبارک و تعالی: ﴿الْمَ ۱ غُلِبَتِ الرُّومُ ۲﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّئَاتُ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۳﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۴﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۵﴾ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۶﴾ [الروم: ۱-۶]. «الم (الف. لام. میم) \* رومیان شکست خوردند \* در نزدیکترین سرزمین. و آنان پس از شکستشان پیروز خواهند شد \* در عرض چند سال. پیش از این و پس از این، حکم از آن خداست و آن روز مؤمنان به یاری خدا شادمان شوند \* هر که را خواهد یاری می کند و او پیروزمند مهربان است \* [خداوند] به وعده‌ای راستین [وعده کرده است]. خداوند وعده‌اش را خلاف نمی کند ولی بیشتر مردم نمی دانند». و در کتاب الروضة مؤلفه علامه کلینی ص ۸۶ حدیث شماره ۳۹۷ موجود است که حضرت ابو جعفر باقر العلوم ﷺ فرمودند: این وعده الهی در خلافت حضرت فاروق ﷺ به اتمام و کمال رسیده است.

(هـ) «عن أبي عبد الله لما حفر رسول الله ﷺ الخندق إلى قوله فتحت علي في ضربتي هذه كنوز كسري و قيصر»<sup>۱</sup>.

شما را بخدا، آیا «فتحت علي كنوز كسري و قيصر» در زمان خلافت فاروق

<sup>۱</sup> - (ص ۱۸ ج ۲ کتاب الروضة حدیث شماره ۲۶۴ و حیاة القلوب مجلسی ص ۶۷۱ ج ۲).

و ذی النورین علیه السلام متحقق نگشت؟

(و) دهها فراز نهج البلاغه که دال بر حقانیت خلافت خلفای ثلاثه می باشد که از آنجمله خطبات شماره ۱۳۴ و ۱۴۶ و سخنان شماره ۷۳ و ۴۵۹ را می توان نام برد، رجوع شود بچاپ تهران با شرح فیض الإسلام.

(ز) اقتدای حضرت علی در نمازها پشت سر خلفای ثلاثه و بازدواج دادن دختر خود ام کلثوم علیها السلام را بحضرت عمر رضی الله عنه و معاملات دیگر دلیل حقانیت خلافت آنها است، و إلا خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ [هود: ۱۱۳]. «و به ستمکاران گرایش نیابید که آن گاه آتش [جهنم] به شما خواهد رسید». بنابراین تصریح قرآن در صورت غاصب بودن خلفای راشدین رضی الله عنهم این رواداری حضرت مرتضی قابل توجیه نیست در حالی که بنا به حدیث شماره ۴ باب این «الأئمة لم يفعلوا شيئاً ولا يفعلون إلا بعهد من الله وأمر منه لا يتجاوزونه»<sup>۱</sup>.

«وكان فيما اشترط عليه النبي يأمر جبريل عليه السلام فيما أمر الله تعالى أن قال له يا علي، تفي بما فيها من موالاته من وإلى الله ورسوله والبراءة والعداوة لمن عادى الله ورسوله».

۳- رد ضمن مطلب ۳ و ۴ بمسئله تقیه اعتراف کرده اید. در صورتی که اگر صحیح است پس مقابله حضرت مرتضی با حضرت معاویه رضی الله عنه را و جنگ سرور آزاد مردان، حضرت حسین رضی الله عنه را با یزید چگونه توجیه می کنید؟

<sup>۱</sup> - ص ۲۸۲ ج ۱ اصول کافی، موجود است.

و نیز آنچه در ص ۵۵۸ نهج البلاغه با شرح فیض الإسلام چاپ تهران موجود است «الاولیانی اقاتل رجلین: رجل ادعی مالیس له و آخر منع الذي علیه». منافی ادعاء شما است.

۴- در مطلب پنجم آنچه از حقانیت اسلام و روش اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته‌اید صحیح است. و نفس حدیث غدیر و حدیث ثقلین را اهل سنت قبول دارند و آن‌ها را از احادیث مناقب حضرت علی رضی الله عنه می‌دانند. اما به هیچ وجه استدلال را از آن‌ها بخلافت و امامت بلا فصل حضرت علی رضی الله عنه صحیح نمی‌دانند زیرا حدیث غدیر بقرینه آنحضرت است و همچنین کلمه‌ی «مولی» محتمل المعانی است.

۵- حضرت علی و خاندانش از ائمه اطهار در هیچ موردی به حدیث غدیر استشهاد نکرده‌اند بلکه نصوصی هست که بعکس آن دلالت دارد، چنانچه نمونه‌ای از آنرا در ذیل ملاحظه خواهید فرمود.

(الف) «دَعُونِي وَالتَّمَسُّوا عَيْرِي; فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَاللَّوَانُ; لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَلَا تُثَبِّتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ (1)، وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَعَامَتْ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أُصْغِرْ إِلَيَّ قَوْلَ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَاتِبِ، وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ; وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعَكُمْ لِمَنْ وَلِيَتْهُمُ أَمْرُكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا، خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا!». ص ۲۷۱ چاپ تهران

خطبه شماره ۹۱ می‌فرماید: «مرا بگذارید و دیگری را به دست آرید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است، و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها بر این پیمان استوار نمی‌ماند، چهره افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید! اگر دعوت شما را بپذیرم بر اساس

آنچه که می‌دانم با شما رفتار می‌کنم، و به گفتار این و آن، و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرا نمی‌دهم، اگر مرا رها کنید چون یکی از شماها هستم، که شاید شنواتر، و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم، در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم». شما انصاف بدهید در صورتی که بگوئیم: خلافت بحدیث غدیر و غیره منصوص شده بود این فرمایش آن معصوم چه تعبیری خواهد داشت، و نیز اگر بنا به گفته شما و نوشته جزوات شما خلافت و امامت یک وظیفه الهی منصوصه بود پس از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه چرا حضرت علی از قبول بیعت ابا‌ء می‌ورزید تا اینکه نوبت به اصرار رسید که این امر را خود شما نیز در ذیل مطلب ۷، ۸ و ۹ پذیرفته‌اید و در سخنان شماره ۵۳ و ۱۳۷ و ۲۲۰ و به ترتیب در صفات ۱۴۲ و ۴۲۰ و ۷۲۲ نهج البلاغة با شرح فیض الإسلام چاپ تهران نیز باین امر تلویح موجود است.

و بنا به روایت قیص بن عباد خود آنحضرت فرمودند: «والذي فلق الحبة وبرئ النسمة لو عهد إلي رسول الله عهداً جالداً عليه ولم أترك ابن أبي قحافة يرقى في درجة واحدة من منبره». یعنی «قسم بآن ذاتیکه دانه را شکافت و جهانیان را آفرید اگر رسول خدا عهدی با من کرده بود با چابکی بر آن می‌شتافتم و پسر ابی قحافه ابوبکر رضی الله عنه را نمی‌گذاشتم که به پله‌ای از منبر پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آید»<sup>۱</sup>.

(ب) «لما انتهت إلى أمير المؤمنين عليه السلام أبناء السقيفة بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله إلى قوله فهلاًّ احتججتهم عليهم بأن رسول الله صلى الله عليه وآله وصى بأن يحسن إلى محسنهم

<sup>۱</sup> - ص ۷۸ نصوص امامت چاپ تهران و ص ۱۰۰.

ويتجاوز عن مسيئتهم، قالوا: وما في هذا من الحجة عليهم؟ فقال عليه السلام: لَوْ كَانَتْ  
الإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الوَصِيَّةُ بِهِمْ<sup>۱</sup>.

در اینجا ملاحظه می‌فرمائید که حضرت سیدنا علی علیه السلام دعوی امارت  
انصار را با استدلال به اشاره حدیث وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره انصار  
رد کرد و در مورد خلافت و امامت خود «احتجوا بالشجرة وأضاعوا الثمرة».  
فرمود و بس، اینجا که محل بیان بود و لازم بود بحث غدیر که بنظر شما  
نص صریح امامت وی می‌باشد استدلال کند مع الوصف استدلال نفرمود،  
پس حسب قاعده «السکوت فی موضع البیان بیان» گوئی آنحضرت نشان دادند  
که حدیث غدیر نص بر امامت نیست. علی هذا هیچ عاقل شک ندارد که  
خلافت حضرت صدیق علیه السلام نام دارد و انیس غار و مونس اسفار برحق و مورد  
تائید حضرت سیدنا علی مرتضی بوده است.

(ج) امام ابو نعیم المدائنی می‌فرماید: «عن الحسن المثنی بن الحسن  
المجتبی إنه لما قال: إن من كنت مولاه: نص في خلافة علي، قال أما والله لو يعني  
النبي صلی الله علیه و آله بذلك الإمامة والسلطان لأفصح لهم فإنه صلی الله علیه و آله كان أفصح الناس  
للمسلمين»<sup>۲</sup>.

(د) و همین است مذهب اهل سنت و جماعت و مطابق است فهم  
اهلبیت را: ابو نعیم از حسن مثنی بن حسن السبیط علیه السلام آورده که از وی  
پرسیدند که حدیث: «من كنت مولاه» آیا نص است بر خلافت علی علیه السلام؟ گفت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله: بدان خلافت چه آنحضرت صلی الله علیه و آله افصح الناس و واضح‌گوترین

<sup>۱</sup> - (ص ۱۶۱ نهج البلاغة تهران).

<sup>۲</sup> - (۲۴۴ سیف المسلول، نوشته قاضی ثنالله پانی پتی رحمته).



مردم بود هر آئینه می گفت: «یا ایها الناس هذا ولی امری والقائم علیکم بعدی فاسمعوا له وأطیعوا». بعد از آن گفت: قسم بخداست اگر خدا و رسولش علی را جهت اینکار اختیار می کردند و علی امتثال امر خدا و رسول ﷺ نمی کرد و اقدام بر این کار نمی فرمود هر آئینه بسبب ترک امتثال فرموده حق تعالی و حضرت سید الوری اعظم الناس از روی خطایا می بود. شخصی گفت: آیا نه گفته است رسول خدا ﷺ: «من كنت مولاه فعلي مولاه». حسن رضی الله عنه گفت: آگاه باش قسم خدا است اگر اراده می کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خلافت را واضح می گفت و تصریح می کرد چنانچه بر صلوة و زکوة کرده است. و می فرمود: در این «یا ایها الناس إن علیاً ولی امرکم من بعدی والقائم فی الناس بأمری»<sup>۱</sup>.

(هـ) مؤلف نصوص امامت در ص ۷۸ چاپ تهران چنین مرقوم نموده است: و چنانکه نبیره آنحضرت حسن ابن الحسن المجتبی علیه السلام همینکه از او سوال کردند: آیا نصی بر خلافت امیر المؤمنین موجود داشت در داستان غدیر؟ حسن فرمود: «لو كان النبي صلی الله علیه و آله و سلم أراد خلافته لقال: أيها الناس هذا ولی امری والقائم بعدی فاسمعوا وأطیعوا، ثم قال الحسن: «أقسم بالله سبحانه أن الله تعالى لو آثر علیاً لأجل هذا الأمر ولم يقدم علی - کرم الله وجهه - لكان أعظم الناس خطاء». یعنی: «اگر پیغمبر خلافت علی را اراده کرده بود هر آئینه می گفت: «ایها الناس» این علی ولی امر من و پس از من قائم بر شما است پس گوش کنید و اطاعت نمایید، آن که فرمود: بخدا قسم هر گاه خدایتعالی

<sup>۱</sup> - (ص ۲۰۹ تحفة اثنا عشریة، چاپ لاهور).

و رسول او علی را برای خلافت بر گزیده بودند و علی به این کار اقدام نمی‌کرد و خطا و گناهش از همه مردم بزرگتر و بیشتر بود.»

آری، شوکت تسلیم خود آنجناب بهترین دلیل و حجت بر عدم نص در نزد او لوالألباب نه بر اهل غرض و ارباب<sup>۱</sup>.

(و) «وذكر أن مؤمن الطاق قيل له مالذي جري بينك و بين زيد بن علي في محضر أبي عبدالله؟ قال: قال زيد بن علي: يا محمد بن علي بلغني إنك تزعم إن في آل محمد إماماً مفترض الطاعة قال: قلت نعم وكان أبوك علي بن الحسين أحدهم. فقال وكيف و قد كان يؤتي بلقمة وهي حارة فيردها بيده ثم يلقمينها، افتري إنه كان يشفق علي من حر اللقمة ولا يشفق علي من حر النار؟»<sup>۲</sup>.

(ز) «قال حدثني مؤمن الطاق واسمه محمد بن علي بن النعمان أبوجعفر الأحول قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فدخل زيد بن علي فقال لي: يا محمد بن علي! أنت الذي تزعم أن في آل محمد إماماً مفترض الطاعة معروفاً بعينه؟ قال: قلت: نعم، كان أبوك أحدهم. قال: ويحك فما كان يمنعه من أن يقول لي فوالله لقد كان يؤتي بالطعام الحار فيقعدني على فخذه و يتناول الطعام فيردها ثم يلقمينها افتراه كان يشفق علي من حر الطعام ولا يشفق علي من حر النار؟»<sup>۳</sup>.

یعنی: «به ابی جعفر احوال مؤمن الطاق گفتند که: جریان گفتگوی تو با زید بن علی بن الحسین در حضور حضرت صادق چه بود؟ مؤمن الطاق

<sup>۱</sup> - (ص ۲۹ نصوص امامت بلفظه).

<sup>۲</sup> - (اختیار معرفة الرجال: ص ۱۸۶ چاپ مشهد).

<sup>۳</sup> - (ص ۱۸۷ رجال کشی حدیث شماره ۳۲۹ چاپ دانشگاه مشهد اسفندماه سال

گفت، زید بن علی بن محمد علی بمن گفت: ای محمد علی بمن چنین رسیده که تو می‌پنداری در میان آل محمد امام مفترض الطاعه بوده است؟ گفتم: آری پدر تو علی بن الحسین یکی از ایشان است. زید گفت: چگونه خود سرد می‌کرد آنگاه در دهانم می‌گذاشت آیا تو چنین می‌پنداری که او از حرارت لقمه بر من دل سوزی می‌کند اما از حرارت آتش جهنم دل سوزی نمی‌کند؟<sup>۱</sup>.

نتیجه: از این مذاکره‌ای که بین زید بن علی الحسین در محضر حضرت صادق علیه السلام اتفاق افتاده است معلوم می‌شود که در خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسئله امامت منصوصه خبری نبوده است. علامه طباطبایی می‌نویسد:

«البتة ما می‌دانیم که زید بن علی بن الحسین علیه السلام از بزرگان اهل بیت و از زهاد و فقهای عترت شمرده می‌شود و کتبی که علمای امامیه در علم رجال پرداخته‌اند مانند رجال علامه حلی و شوستری و ممقانی و غیر هم از ذکر مناقب و فضائل او مشحون است، و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام هر کدام بنابر مدارک معتبر امامیه، زید را بسیار ستوده‌اند، در کتاب عیون اخبار الرضا آمده که امام علی بن موسی الرضا در باره زید بن علی فرمود:

«فإنه كان من علماء آل محمد غضب الله فجاهد أعدائه حتى قُتل في سبيل الله». یعنی «زید بن علی از دانشمندان آل محمد بود و برای خدا خشم گرفت و با دشمنان او نبرد کرد تا در راه خدا کشته شد»<sup>۲</sup>.

۵- در مطلب ۶ در مورد شواری نوشته‌اید: و بجزوه آنکه فرستاده‌اید اشاره کرده‌اید و آیاتی چند نیز مرقوم فرموده‌اید. در این مورد باید گفت که

<sup>۱</sup> - (ص ۱۰۰ نصوص امامت چاپ تهران).

<sup>۲</sup> - (ص ۱۷۷ تا ۱۷۸ کتاب «راهی بسوی وحدت اسلامی» چاپ تهران).

در این جزوه مطلبی که قانع کننده باشد ذکر نشده است و آنچه نوشته شده است حالش از آنچه ما در این صفحات شرح داده ایم روشن است.

و آیاتی که درباره واجب الإطاعة بودن فرمان نبوی نوشته‌اید بدون شک صحیح است، اما به عقیده علماء اهل سنت چنین فرمانی از بارگاه رسالت صادر نشده است. و آنچه شما بدان استناد می‌کنید تأکیدی است درباره اهل بیت و پیروی از عقاید و اعمال و اخلاق آن‌ها که اهل سنت بتوفیق الهی کاملاً بر آن عامل‌اند.

و درباره آیه ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۶]. «پیامبر به [تصرف در کارهای] مؤمنان از خودشان سزاوارتر است». که شما ذکر فرموده‌اید خاطر نشان می‌سازیم که دنباله‌اش جمله‌ی: ﴿وَأَزْوَاجُهُ وَأُمَّهَاتُهُمْ﴾ است که در شان مادران مؤمنین یعنی زنه‌های مطهر حضرت رسول ﷺ که از جمله آن‌ها حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها و حضرت حفصه رضی الله عنها و حضرت ام المؤمنین حبیبه رضی الله عنها به ترتیب دختران حضرت ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و ابو سفیان رضی الله عنه می‌باشد نازل شده است.

بعد از آن نوشته‌اید که: «فرمان پیامبر در امامت و خلافت امیر مؤمنان و در پیروی از اهل بیت مانند فرمان خدا است و هیچکس در سر پیچی از فرمان پیامبر رضی الله عنه معذور نیست» اینجا از مطرح کردن این سؤال ناگزیریم که، آیا عدم معذوریت منحصر بفرمان‌های است که شما بگمان خود بدان اشاره کرده‌اید یا عام است؟

اگر جواب موافق شق اول قضیه باشد بدیهی البطلان است زیرا نصوص مصرحه‌ای که شما به آن‌ها استناد کرده‌اید عامند نه خاص و اگر جواب موافق شق دوم قضیه باشد، پس صدها آیات کلام الله مجید در مدح عموم

صحابه مهاجرین و انصار موجود است و هیچنین صدها حدیث از پیامبر اسلام و ائمه اهل بیت وجود دارد که بدان توجه نمی‌شود چرا؟ چنانکه ما برای استحضار شما مواردی چند را از آیات قرآن و احادیث کتب بزرگان اهل تشیع نقل خواهیم کرد و من الله التوفیق.

(الف) قرآن مجید در آیه ۲۹ سوره فتح درباره اصحاب بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرْتَهُمُ رُكَعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۲۹﴾﴾ [الفتح: ۲۹]. «محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت‌گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از خداوند فضل و خشنودی می‌جویند. نشانه [درستکاری] آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست. این وصف آنان در تورات و وصفشان در انجیل است. مانند کشتی هستند که جوانه‌اش را بر آورد آن گاه آن را تنومند ساخت آن گاه سبتر شد، سپس بر ساقه‌هایش ایستاد کشاورزان را شگفت زده می‌سازد تا از [دیدن] آنان کافران را به خشم آورد. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.»

خصوصیات قابل توجه صحابه رضی الله عنهم در این آیه بشرح زیر خلاصه می‌شود.

- ۱- معیت (همراهی و هم صحبت بودن) رسول خدا صلی الله علیه و آله که از بزرگترین نعمت‌های الهی است بر آن‌ها.
- ۲- شدت و صلابت و استحکام ایمانی در برابر کفار و دشمنان دین.

- ۳- رحمت و شفقت نسبت به همدیگر و غمخواری مسلمین و استحکام رشته‌ی اخوت و برادری میان‌شان.
- ۴- بیننده همیشه آنانرا در انجام مرضیات الهی که کامل‌ترین نمونه آن نماز است خواهد دید.
- ۵- ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ یعنی هدف آن‌ها صرفاً رضای الهی است و بر مقام اخلاص عمل استواراند.
- ۶- پیشانی‌هایشان بر اثر مکث در سجود پینه بسته است.
- ۷- آن‌ها در تورات و انجیل یعنی در میان ملل گذشته نیز ستوده شده‌اند.
- ۸- قوت ایمانی آنان و پیشرفت اسلام بوسیله‌شان موجب شگفتی مردم است.
- ۹- ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ اشاره بر آن است که کمال و رشادت و عظمت اسلامی آنان موجب حسادت و غیظ کفار می‌شود یا بالفاظ دیگر دشمن‌شان را خداوند در ردیف کفار شمرده است.
- ۱۰- وعده مغفرت و بخشش و وعده اجر و مزد عظیم و بزرگ برای آن‌ها از طرف خداوند متعال شده است.
- تقریباً همین صفات قرآنی صحابه رضی الله عنهم را که در این آیه مذکور است حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در خطباتش که در نهج البلاغه موجود است ذکر فرموده است فلیراجع. بطور نمونه نظر شما را بخطبه شماره ۹۶ ص ۲۸۶ نهج البلاغه جلب می‌کنیم.
- «لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ!  
لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْنًا غُبْرًا، قَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَقِيَامًا، يَرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ

وَأَخْذُودِهِمْ، وَيَقْفُونَ عَلَيَّ مِثْلَ الْجُمُرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ  
 الْمِعْزَى مِنْ طَوْلِ سُجُودِهِمْ!». «من اصحاب محمد ﷺ را دیدم، اما هیچکدام  
 از شما را همانند آنان نمی‌نگرم، آن‌ها صبح می‌کردند در حالیکه موهای  
 ژولیده و چهره‌های غبارآلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام  
 به عبادت می‌گذراندند، و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر  
 خاک می‌ساییدند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند گویا بر روی آتش  
 ایستاده‌اند، بر پیشانی آن‌ها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود.»

(ب) ﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ ۖ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي  
 شِقَاقٍ﴾ [البقرة: ۱۳۷].

«پس اگر به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، ایمان آورند، در حقیقت راه  
 یافته‌اند و اگر روی برتافتند جز این نیست که آنان در ستیزند». ملاحظه  
 می‌فرمائید که در این آیه ایمان صحابه ﷺ محور و مدار صحت و اعتبار ایمان  
 دیگران و ما و شما قرار داده شده است و هدایت منحصر به پیروی‌شان شده  
 است و روگردانی و صرف نظر از آنان را مایه شقاق دانسته است.

(ج) ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي  
 سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ  
 بِهِمْ رءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۷].

«خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که به هنگام تنگدستی بعد از  
 آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از آنان از کف برود، رحمت آورد. سپس از  
 آنان در گذشت، بی گمان او [نسبت] به آنان رؤوف مهربان است». این آیه  
 همانطور که همه ما می‌دانیم مربوط بغزوه تبوک است که شیخین (ابوبکر و  
 عمر رضی الله عنهما) در این سفر همرحل و هم توشه هم اثاث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند

و عثمان رضی الله عنه علاوه بر تجهیز یک سوم لشکر کمک‌های بی‌نظیری کرد که در ازای آن فرمان نبوی: «ما ضر عثمان ما عمل بعد الیوم». یعنی بعد از امروز عثمان هر کاری بکند او را زیان نخواهد داد» صادر شد و علی بفرمان نبوی صلی الله علیه و آله در مدینه ماند و بسبب ماندن خود از شرکت در غزوه بی‌نهایت ناراحت شد و بگریه در آمد که در نتیجه به شرف این حدیث باین منزلت نائل گردید.

(د) ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸]. «به راستی خداوند از مؤمنان هنگامی که زیر درخت با تو بیعت می‌کردند خشنود شد، و معلوم داشت که در دل‌هایشان چیست، در نتیجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتحی نزدیک را به آنان پاداش داد».

شرف اعلام خوشنودی و رضای پروردگار در این موقع به یمن همت مردانه‌ی عثمان برای صحابه رضی الله عنهم حاصل شد که بفرمان رسول خدا بنمایندگی آنحضرت بسفارت منصوب و بمکه فرستاده شد و پشت سر او شائعه شهادت و کشته شدن او بسمع مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید که نتیجه تصمیم جهاد با کفار را بمنظور خونخواهی عثمان رضی الله عنه گرفت و از صحابه رضی الله عنهم بیعت جهاد خواست و در این بیعت شیخین رضی الله عنهما نیز تشریف داشتند و در آخر آنحضرت صلی الله علیه و آله را دست عثمان قرار داده در دست دیگر خود قرار داد. چنانچه در کتاب الروضة ص ۱۵۹ ج ۲ تحت حدیث شماره ۵۰۳ موجود است و فرمود این دست عثمان است که با دست من بیعت کرد.

و علاوه از این، ده‌ها آیات کلام الله مجید که محل ذکر همه اینجا نیست در مدح صحابه وجود دارد و کفی به شرفاً.



(ه) و روایات اهل بیت در این باب بی‌شمار است. از آنجمله در ص ۳۷۳ در کلام شماره ۶۶ و ص ۱۶۰ نهج البلاغه مدح صحابه و انصار و در ۱۲۹۹ نیز و در ۴۱۵ و ۴۴۳ و ۱۳۰۰ «ولیه‌م والٍ فأقام واستقام حتی ضرب الدین بجرانه» کلام شماره ۴۵۹ و در ۷۲۱ کلام ۲۱۹ «لله بلاد فلان» مدح و ستایش حضرت عمر<sup>رضی الله عنه</sup> و در خطبه ۱۹۳ و ۵۲۵ «ما عرف شیئاً تجهله» مدح حضرت عثمان<sup>رضی الله عنه</sup> موجود است.

و عليك ببعض تفصیل هذا الباب.

۱- «عن منصور بن حازم قال قلت لأبي عبد الله - إلى قوله قلت فاخبرني عن أصحاب محمد<sup>صلی الله علیه و آله</sup>. صدقوا علی محمد أم کذبوا؟ قال: بل صدقوا الخ...»<sup>۱</sup>.

۲- «لقد رأيت أصحاب محمد<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فما أرى أحداً منكم يشبههم الخ...»<sup>۲</sup>.

۳- «قَوْمٌ وَاللَّهِ مَيَّامِينُ الرَّأْيِ، مَرَّاجِيحُ الْحِلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ...»<sup>۳</sup>. «آنان مردمی بودند، نیک‌اندیش، ترجیح‌دهنده بردباری، گویندگان حق...».

۴- «أَيْنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ؟ وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ؟...»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - (ص ۶۵ ج ۱ اصول کافی).

<sup>۲</sup> - ص ۲۸۶ نهج البلاغه خطبه ۹۶.

<sup>۳</sup> - (ص ۳۶۴ نهج البلاغه خطبه ۱۱۵).

<sup>۴</sup> - (ص ۳۷۳ نهج البلاغه خطبه ۱۲۰).

۵- «أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَلِكُلِّ فَضْلٌ...»<sup>۱</sup>. «جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند؟ و هر کدام دارای فضیلتی بودند؟».

۶- «و قد مضت الأصول نحن فروعها»<sup>۲</sup>.

۷- «ولقد كنا مع رسول الله نقتل آبائنا وإخواننا وأعمامنا ما نزيدنا ذلك إلا إيماناً وتسليماً»<sup>۳</sup>.

و صدها فراز دیگران از این کتاب ناطق بفضل و عظمت و متبوع و مطاع بودن یاران عزیز پیامبر اسلام ﷺ وجود دارد که متأسفانه امروز نادیده گرفته شده‌اند و بقول معصوم توجه نمی‌شود.

۸- «اللهم وأصحاب محمد الذين أحسنو الصحابة»<sup>۴</sup>.

اینجا ملاحظه می‌فرمائید که بعد از ذکر «آل محمد» برای اصحاب محمد دعاء شده است و بر آن‌ها حضرت امام سجاد درود فرستاده است. شما بفرازهای این دعاء مفصل که در حق مهاجرین و انصار شده و در کتابی چون «أخت القرآن» و «زبور آل محمد» از زبان معصوم مذکور است، با دیده انصاف بنگرید مراد از آن چه کسانی هستند؟

۹- «حدثنا الحاكم - إلى قوله قال: سئل الرضا عليه السلام عن قول النبي ﷺ:

أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم. وعن قوله: دعوا لي

<sup>۱</sup> - (ص ۸۹۳ نهج البلاغة چاپ تهران نامه شماره ۲۸).

<sup>۲</sup> - (ص ۴۴۰ نهج البلاغة چاپ تهران فیض الإسلام).

<sup>۳</sup> - (ص ۱۰۰ نهج البلاغة).

<sup>۴</sup> - (ص ۸۵-۶۱ صحیفه کامله چاپ تهران).

أصحابي فقال: هذا صحيح»<sup>۱</sup>. نیز همین مضمون در بحارالأنوار و جامع الأسرار ملاحیدر آملی و احتجاج طبرسی موجود است. به نقل حواله فوق.

۱۰- «عن فضیل الرسان قال: سمعت اباداؤد وهو يقول: حدثني بريدة الأسلمي قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: إن الجنة تشتاق إلى ثلاثة قال: فجاء ابوبكر فقبل له: يا أبا بكر أنت الصديق وأنت ثاني اثنين إذ هما في الغار فلو سئلت من هؤلاء الثلاثة»<sup>۲</sup>.

۱۱- «ثم جاء عمر فقبل له: يا أبا حفص إن رسول الله ﷺ قال: إن الجنة تشتاق إلى ثلاثة وأنت الفاروق الذي ينطق الملك علي لسانك»<sup>۳</sup>.

۱۲- «قال بعض المخالفين بحضرة الصادق عليه السلام ما تقول في العشرة من الصحابة قال أقول فيهم الخير الجميل الذين يحط الله به سيأتي ويرفع به درجاتي قال السائل: الحمد لله على ما نقذني من بغضك كنت أظنك رافضياً ببغض الصحابة الخ»<sup>۴</sup>.

۱۳- «و عن عروة بن عبدالله قال سألت أبا جعفر محمد بن علي عن حلية السيف فقال: لا بأس به فقال قد حلي ابوبكر الصديق عليه السلام سيفه قلت فتقول الصديق فوثب وثبة استقبل القبلة وقال: نعم الصديق، نعم

<sup>۱</sup> - (عيون أخبار الرضا بنقل با قيادت صالحات ص ۱۰۳).

<sup>۲</sup> - (ص ۳۰ رجال كشي چاپ تهران).

<sup>۳</sup> - (ص ۳۰ رجال كشي).

<sup>۴</sup> - (۱۷۹ تفسیر امام حسن عسکری مؤلفه ابن بابوه مطبع جعفری).

الصدیق، نعم الصدیق، فمن لم يقل له الصدیق فلا صدق الله له قولا في الدين ولا في الآخرة»<sup>۱</sup>.

۱۴- «از حضرت جعفر مردیست که ایشان فرمودند: «ابو بکر» از دو راه جد مادری من است»<sup>۲</sup>.

۱۵- و أمه أم فروة بنت القاسم بن محمد بن أبي بكر الصدیق ﷺ (ص ۳۶۷ ج ۲ كشف الغمة).

هرگاه ثابت شد که ابوبکر صدیق از هر دو رشته جد مادری حضرت امام صادق است پس معلوم شد که از امام صادق تا امام دوازدهم ابوبکر صدیق جد هفت تن از ائمه است. علی هذا آیا این درست است که شما بجد بزرگوار هفت تن از ائمه بگمان خود معصومین را غاصب و ظالم حتی کافر بدانید؟ آیا این موجب خوشحالی آن هفت تن ائمه است؟ باید تدبر بفرمائید و حضرت عمر فاروق داماد حضرت علی و حضرت زهراء بدخترش زینب صغری، «ام گلثوم» بوده است که از وی فرزندش زید ابن عمر متولد شده است. (ص ۳۴۶ ج ۵ اصفی چاپ تهران).

۶- در مطلب ۷، ۸ و ۹ ادعاء شدست که بر آیه شورای عمل نشده است و امری مؤمنان و بسیاری از بزرگان صحابه در آن نبوده‌اند جوابش را اینکه از زبان مبارک خود حضرت امیر مؤمنان در یافت دارید «إنه بايعني القوم الذين بايعوا أبا بكر وعمر وعثمان علي ما بايعوهم عليه فلم يكن للشاهد أن يختار ولا للغائب أن يرد وإنما الشوري للمهاجرين والأنصار فإن اجتمعوا علي رجل

<sup>۱</sup> - (ص ۳۵۶ ج ۲ كشف الغمة في معرفة الأئمة أبي الحسن الأربلي چاپ بيروت).

<sup>۲</sup> - (ص ۳۷۳ ج ۲ كشف الغمة چاپ بيروت ايضاً ۳۷ مشعل اتحاد).

وسموه إماماً كان ذلك لله رضاء<sup>۱</sup>. لطفاً در این فرمایشات حضرت امیر المؤمنین منصفانه تعمق بفرمائید مسئله حل است که حضور همه افراد در مشوره شرط نیست، و حضرت علی بسبب اشتغال به عذر تجهیز و تکفین رسول خدا ﷺ در مشوره حاضر نشده بود و مردم هم شاید عدم رغبت او را بر این کار احساس می‌کردند لذا متعرض حضرتش نشدند. و از طرفی موضوع تعیین خلیفه نیز لازم بود که تاخیر در آن موجب بروز اختلافات غیر قابل جبران می‌شد آنرا مؤخر نکردند.

۷- آنچه در مورد نامه شماره ۶ فوق الذکر نوشته‌اید که: «ما به قرائن حالیه و مقالیه توجه نداشته‌ایم» لطفاً قرائن را شما ذکر بفرمائید، حتماً خواهید گفت که تقیه بوده است، که به هیچ وجه صحیح نیست زیرا حضرت امیر با معاویه رضی الله عنه که مکتوب الیه این نامه است تقیه‌ای نداشته است و اگر تقیه در اینجا واجب بود با وی جنگ نمی‌کرد، و حمل آن به معانی دیگر و تأویل کردنش بتاویلات رکیکه از قبیل دلیل الزامی و غیره در واقع تحریف این بیان صریح و قاطع و کلام حضرت امیر و از باب «تأویل القول بما لا یرضی قائله» می‌باشد.

۸- و اما اینکه نوشته‌اید: «اگر نهج البلاغه را می‌پذیرید لطفاً خطبه شقیقه الخ» در پاسخ به این فرمایش شما باید خاطر نشان سازیم همانطور که می‌دانید نهج البلاغه که نزد شما «أخ القرآن» نام دارد کتابی است که مؤلفات علماء برجسته شما حضرت علی بدست علامه رضی یا علامه مرتضی صورت گرفته و سعی شده است که در

<sup>۱</sup> - (۸۴۰ نهج البلاغه نامه شماره ۶).

آن خطبات و نامه‌ها و سخنان حضرت امیر المؤمنین گردآورده شود اما از آنجا که هیچ گرد آورنده‌ای دعوی معصومیت نکرده است امکان وقوع خطاء در نقل ممکن است و در جائیکه روایات موضوعه بدامن پاک حضرت پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله نیز منسوب شده است دامن پاک خلفاء و یارانش که از جمله حضرت امر المؤمنین نیز هست از این نسبت مصون نمانده است، علی هذا بنظر ما نهج البلاغة نیز محتوی چنین رطب و یابس‌های می‌باشد که از آنجمله همین خطبه مشارالیه شما بنام شقیقه نیز هست، زیرا با خطبات دیگر این کتاب و سخنان آنحضرت تناقض دارد. و یا نصوص قرآن که در آن مدح و منقبت صحابه موجود است و با دیگر روایات اهل بیت که حاکی از فضیلت خلفاء ثلاثه است مخالفت دراد. چنانچه در کتب شما از ائمه منقول است «ما لا یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف»<sup>۱</sup>.

و نیز در جلد اول اصول کافی ص ۹۶ چاپ سوم تهران موجود است «فقال أبو الحسن علیه السلام إذا كانت الروایات مخالفة للقرآن کذبتها».

در یک نامه بیش از این نمی‌توان مطالب را شرح داد و خواهشمندیم اگر آرزو دارید حق بر شما آشکار شود به کتاب‌های مفصلی مانند «إزالة الخفاء» تألیف علامه بزرگوار امام ولی الله محدث دهلوی رحمته الله و «تحفة اثناعشریة» تألیف فرزند عزیزش مرحوم امام عبدالعزیز دهلوی رحمته الله و همچنین به کتاب «باقیات صالحات» تألیف مرحوم مهدی علی بن سید ضامن علی که از مجتهدین شیعه لکهنو بوده است و پس از بررسی مذاهب بمذهب حق اهل

<sup>۱</sup> - (ص ۶۹ ج ۱ اصول کافی).

سنت در آمده است، و نیز به کتاب «منهاج الاعتدال» تألیف مرحوم شیخ الإسلام ابن تمیة رحمته مراجعه فرمائید که همه چیز را از کتب بزرگان شیعه نقل کرده‌اند و آنوقت متوجه خواهید شد که علمای بزرگ خودتان در کتاب‌های‌شان به درست و حقانیت عقاید ما سنیان شهادت داده مهر تصدیق زده‌اند. و ذیلاً برای سهولت شما عباراتی چند را از کتب خودتان در مورد حقانیت مذهب اهل سنت نقل کرده بحث را پایان می‌بریم شاید بزودی فرصت بررسی آن کتب را نداشته باشید و من الله التوفیق.

(الف) «وَسَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانٍ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَيَّ غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَيَّ غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ الْنَمَطِ الْأَوْسَطِ فَالزُّمُوهُ، وَالزُّمُوهَا السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّةَ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَيَّ هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ»<sup>۱</sup>.

«به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می‌گردند، دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه‌توزی با من زیاده‌وری کرده به راه باطل درآید، بهترین مردم نسبت به من گروه میانه‌رو هستند، از آن‌ها جدا نشوید، همواره با بزرگترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است، از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد.»

<sup>۱</sup> - (ص ۳۹۲ نهج البلاغة کلام شماره ۱۲۷).

و همچنین در ص ۱۳۰۱ موجود است: «يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبِّ مَفْرُطٍ وَ بَاهِتٍ مُفْتَرٍ». «دو کس نسبت به من هلاک می گردند، دوستی که زیاده روی کند، و دروغ پردازی که به راستی سخن نگوید». و در ص ۱۱۴۱ موجود است که «هَلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبِّ غَالٍ وَ مَبْغُضٍ قَالٍ». می دانید در دنیای اسلام اکنون سه فرقه صنف وجود دارد ۱- شیعه ۲- خوارج ۳- اهل سنت، و در گفته های فوق الذکر حضرت امیر تصریح است که دو صنف محب مفرط و مبغض مفرط هالک و نمط اوسط ناجی و خیر الناس در حق حضرتشان است، و اهل سنت عقیده دارند که صنف اخیر یعنی نمط اوسط بدلیل اشاره ای که در کلام مبارک امیر المؤمنین موجود است، آن ها هستند و آن اشاره در «والزموالسواد الأعظم» است که حتماً استحضار دارید از مجموع نزدیک بی یک میلیارد مسلمان دنیا سواد اعظم و اکثریت سنیان هستند و باز می فرماید «یدالله علی الجماعة» که همانا تلمیح بنام مذهب اهل بیت السنن والجماعة می باشد.

(ب) «وَأَمَّا أَهْلُ السُّنَّةِ فَهَمَّ مُسْتَمْسِكُونَ بِمَا سَنَّهُ اللَّهُ لَهُمْ وَرَسُولُهُ». (احتجاج طبرسی ۸۴) در این روایت نیز همانطور که ملاحظه می فرمائید بذكر نام اهل سنت تصریح شده است.

(ج) «ثَلَاثَةٌ عَشْرَ فِرْقَةٍ مِنَ الثَّلَاثِ وَالسَّبْعِينَ فِرْقَةً تَتَحَلَّى مَوَدَّتِي وَحُبِّي وَاحِدَةً مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ وَاثْنَا عَشَرَ فِي النَّارِ»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - (ص ۱۳۴ احتجاج چاپ تهران).



(د) ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹]. فالرد إلى الله الأخذ بمحكم كتابه والرد إلى الرسول الأخذ بستته الجامعة غير المفرقة<sup>۱</sup>.

و در روایات ذکر شده با نظر انصاف توجه بفرمائید مدعی ما در باره حقانیت مذهب اهل سنت و جماعت واضح و آشکار است در پایان توفیق و سعادت شما و استحکام رشتۀ اخوت فیما بین همه مسلمین جهان را از خداوند پاک مسئلت می‌داریم.

وماتوفیقي إلا بالله عليه توكلت وإليه أنيب.

وهو حسبي نعم الوكيل وصلى الله تعالى على سيدنا محمد مظهر كرمه وعلى آله وأصحابه وأزواجه وذرياته أجمعين، آمين.

<sup>۱</sup> - (نهج البلاغة چاپ تهران کلام شماره ۵۳).



## حل اختلاف در شئون امامت از کتاب راهی بسوی وحدت اسلامی

تألیف: علامه طباطبائی

اینکه باید دانست که امامت علی علیه السلام و اولاد امجاد او خواه از طریق نص خاص باشد یا از غیر مجرای تشریح امر مسلمی است که برادران اهل سنت و جماعت نیز آن را (البته از غیر طریق نص الهی) انکار نمی‌کنند یعنی مقام شکوهمند علی علیه السلام را بعنوان امام المتقین می‌پذیرند زیرا که آنحضرت در علم و تقوی و دیگر فضائل اخلاقی مقتدای مسلمین و بسی بر جسته و بلند مرتبه بوده است، و ما بر طبق مدارک شیعه ثابت خواهیم کرد که رفتار علی علیه السلام و اولاد گرامی آنحضرت با خلفاء راشدین بنحوی بوده که با بیعت و موافقت قرین شده است که امیدواریم که این اقدام به حُسن تفاهم فریقین بیافزاید و نزاع این دو گروه عظیم از مُسلمین را بخواست خداوند مهربان، تخفیف بسیار بخشد، لذا به این بخش یعنی به دومین بحث از مباحث مربوط به امامت می‌پردازیم.

مسئله دوم: آنکه آثار گوناگونی در دسترس ما است مبنی بر آنکه علی علیه السلام پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله مدت کوتاهی از بیعت با ابوبکر رضی الله عنه خود داری فرمود ولی سر انجام با وی موافقت و بیعت کرد و پس از او با خلیفه ثانی نیز بهمین شیوه رفتار نمود. از میان آثار مزبور نصی را که برخی از اعلام شیعه آنرا نقل کرده‌اند لازم است در اینجا بیاوریم. این مدرک، صورت نامه‌ای است که از امیر مؤمنان علی علیه السلام بجای مانده، اصل نامه را مؤرخ اقدم شیعی، ابو اسحق، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (متوفی در سال

۲۸۳ هجری در کتاب الغارات آورده<sup>۱</sup>. و از اهل سنت، ابن قتیبه نیز آنرا نقل کرده است و ما آنرا از کتاب مستدرک نهج البلاغة اثر فقیه امامیه شیخ هادی کاشف الغطاء در اینجا می‌آوریم.

«من کتاب له علیه السلام أمر جماعة من أصحابه أن یقرؤوه علی شیعته. بین لهم ما نقوله فیها سألوه عنه. أما بعد، فإن الله بعث محمداً صلی الله علیه و آله للعالمین، وأمیناً علی التنزیل، وشهیداً علی هذه الأمة، وأنتم یا معشر العرب علی غیر دین، فی شر دار، تسفکون دماءکم، وتقتلون أولادکم، وتقطعون أرحامکم وتأکلون أموالکم بینکم بالباطل، فمن الله علیکم فبعث محمداً إلیکم، بلسانکم فعلمکم الکتاب والحکمة والفرائض والسنة، وأمرکم بصلة الأرحام وحقن الدماء وإصلاح ذات البین، وأن تؤدوا الأمانات وتوفوا بالعهد، ونهاکم عن الظلم والبغی وشرب الحرام وبخس المکیال والمیزان وکل خیر یعدکم عن النار قد حضکم علیه وکل شر یعدکم عن الجنة قد نهاکم عنه، فلما استکمل مدته من الدنیا وتوفاه الله مشکوراً شعیه مرضیاً عمله مغفوراً ذنبه شریفاً عند الله نزله فلما مضى تنازع المسلمون الأمر بعده فوالله ما کان یلقی فی روعی ولا یخطر علی بالی أن العرب تعدل هذا الأمر عنی، فما راعنی إلا إقبال الناس علی أبی بکر واجفاهم إلیه، فأمسکت یدی، ورأیت أنى أحق بمقام محمد فی الناس. فلبثت بذلك ما شاء الله، حتی رأیت راجعة من الناس رجعت عن الإسلام، یدعون إلی محو دین محمد وملة ابراهیم، فخشیت إن لم أنصر الإسلام وأهله أن أرى فی الإسلام ثلماً وهماً

<sup>۱</sup> - الغارات، جلد اول (چاپ تهران) صفحه ۳۰۲ به بعد.

تكون المصيبة به أعظم من فوت ولاية أمركم التي هي فبايعت أبا بكر عند ذلك<sup>۱</sup>. ونهضت معه في تلك الأحداث حتى زهق الباطل وكانت كلمة الله هي العليا وإن رغم الكافرون، فصحبه مناصحا وأطعته فيما أطاع الله فيه جاهدا، فلما احتضر بعث إلى عمر فواله، فسمعنا وأطعنا وبايعنا وناصحنا ..... إلى آخر الكتاب<sup>۲</sup>. از نامه‌های آنحضرت است که (درود خدا بر اوباد) گروهی یاران خویش را فرمان داد تا این نامه را بر پیروانش بخوانند و در این نامه آنچه را که از وی سوال کردند بیان نموده است.

پس از ستائش خدا و درود بر رسول اکرم ﷺ خداوند محمد ﷺ را بر انگیخت تا بیم دهنده جهانیان و امنی بروحی و گواه بر این امت باشد، پس شما ای گروه عرب، دین صحیحی نداشتید و در بدترین منزل ساکن بودید و خون یکدیگر را می‌ریختید، فرزندان خود را می‌کشتید، و از خویشان پیوند را می‌بریدید و اموالتان را میان خویش بباطل می‌خوردید، پس خدا بر شما منت نهاد محمد را بر زبان خودتان بسوی شما فرستاد، او بشما کتاب و حکمت و واجبات و سنت آموخت و شما را به پیوند با خویشان و نریختن خون کسان و آشتی دادن مردمان فرمان داد و اینکه امانت‌ها را بدرستی (به صاحبان شان) برگردانید و به پیمان خود وفا کنید و شما را از ظلم و تجاوز و شرابخواری و کم فروشی نهی کرد و شما را به هر چیزی که از آتش دور

<sup>۱</sup> - در کتاب «الغارات» این قسمت چنین آمده: «فمشيت عند ذلك إلى بكر فبايعته». یعنی پس در آن هنگام بسوی ابوبکر رفتم و با او بیعت کردم. در اصل کتاب همینطور است، اما بنظر ما کلمه ایی بکر است، و ایی از قلم ساقط شده است. سربازی.

<sup>۲</sup> - مستدرک نهج البلاغة چاپ لبنان، صفحه ۱۱۹ و ۱۲۰ مقایسه شود با نامه شماره ۶۲ در نهج البلاغة.

تان می‌کند تشویق نمود، و از هر چیزی که از بهشت دور تان می‌سازد باز داشت، پس چون عمرش در دنیا به کمال رسید، خداوند او را وفات بخشید در حالیکه کوشش وی را سپاس نهاد و از کردارش راضی بود و گناهِش را بخشید و نزد حق آنچه او مهیا شد شریف و ارزنده بود سپس چون از دنیا برفت مسلمینی در کنار زمامداری بعد از وی با یکدیگر بکشمکش پرداختند پس سوگند بخدا در دلم نمی‌گذشت و بذهنم خطور نمی‌کرد که عرب، امر حکومت را از من بر گرداند و مرا بشگفت نیامورد مگر روی آوردن و شتافتن مردم به جانب ابوبکر، پس از بیعت با او در میان مردم هستم لذا تا مدتی که خدا خواست درنگ نمودم تا اینکه دیدم گروهی از مردم مرتد شده از اسلام بر می‌گردند و بسوی نابودی آئین محمد ﷺ و دین ابراهیم ﷺ دعوت می‌کنند پس ترسیدم که اگر بیاری اسلام و مسلمین بر نخیزم شگاف و ویرانی بزرگی در اسلام به بینم که مصیبت آن بزرگتر از فوت ولایت<sup>۱</sup> و سرپرستی کار شما باشد که کالای چند روز اندک است سپس مانند سراب محو می‌گردد، در آن هنگام با ابوبکر بیعت نمودم و به‌مراه او در آن حوادث قیام کردم تا باطل از میان رفت (و گفتار خدا والاتر است هر چند بر خلاف میل کافران باشد) پس با ابو بکر از راه خیر خواهی مصاحبت کردم و در آنچه خدا را فرمان می‌برد با کوشش تمام، او را اطاعت نمودم آنگاه چون بحال احتضار رسید ولایت و حکومت را به عمر سپرد و ما بیعت کردیم و اطاعت نمودیم و خیر خواهی نشان دادیم .... تا آخر نامه.

<sup>۱</sup> - ولایت در اینجا بمعنای سرپرستی و حکومت است لذا تصریح می‌فرماید که: این ولایت مانند «سراب» محو می‌شود و اگر مقصود از ولایت، مقام روحانی آنحضرت بود این تعبیر، نمی‌توانست درست باشد.

بر طبق این سند که روایات دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند علی علیه السلام بنا بر مصالحی با حکومت شیخین موافقت و بیعت نموده است و چنان که علامه کاشف الغطاء ذیل همین خطبه می‌نویسد.

«في هذا بين الإمام ÷ أن سبب رضاه ببيعة أبي بكر يرجع إلى ارتداد العرب واضطرار أبي بكر رضي الله عنه لحرهم وهو أشرف ما يعمله إنسان»<sup>۱</sup>.

یعنی: «امام علیه السلام در این سخن، سبب رضایت خود را در بیعت ابو بکر روشن می‌کند که ارتداد عرب از اسلام و ناگزیری ابوبکر (که خدا از وی خشنود باد) از جنگ با ایشان بر می‌گردد و این شریف‌ترین کاری است که انسانی انجام دهد». در تأیید همین نظر و در تعلیل بیعت امیر مؤمنان با ابوبکر در نهج البلاغه نیز می‌خوانیم که علی فرمود: «فَنظَرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بِيَعْتِي، وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِعَيْرِي»<sup>۲</sup>. یعنی: «پس در کار خود نگرستم و دیدم اطاعت من از فرمان (رسول خدا صلی الله علیه و آله). بر بیعت من پیشی گرفته و پیمانی برای بیعت با غیر خودم برگردن دارم».

شارحین نهج البلاغه نوشته‌اند که: در این سخن، امام علیه السلام اشاره باین معنی می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او توصیه فرموده بود چون در کار حکومت اختلافی پیش آمد تو با کسیکه مسلمین بیعت او را بگردن گرفتند بیعت نما و لذا علی رضي الله عنه می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - مستدرک نهج البلاغه، پاورقی صفحه ۱۲۰.

<sup>۲</sup> - دعای که این عالم بزرگوار شیعی در حق ابوبکر نموده، در خور توجه و نشانه عدم تعصب و قابل تقدیر است.

<sup>۳</sup> - خطبه ۳۷ از نهج البلاغه.

اطاعت از رسول الله ﷺ بر بیعت من مقدم بود و برای بیعت با دیگری در زمان رسول خدا ﷺ پیمان محکمی بر گردن داشتم. از همین رو در کتاب کشف المحجّة اثر سید بن طاوس<sup>۱</sup>، (یکی از علمای معروف و پارسائی شیعه) آمده است که، گروهی پس از وفات رسول خدا ﷺ بنزد علی علیه السلام آمدند و اظهار پشتیبانی و یاری از آنحضرت نمودند و خواستند تا علی علیه السلام برای بدست گرفتن زمام امور مسلمین تلاش کند و با دیگران بمخالفت بر خیزد ولی علی علیه السلام از اینکار خودداری نمود و آشکارا گفت که: پیامبر بمن وصیتی نموده و من با رسول خدا در این باره میثاقی دارم که نمی‌توانم آن نقض کنم.

عبارت کتاب کشف المحجّة چنین است:

«لقد أتاني رهط منهم ابن سعيد والمقداد بن أسود وابو ذر الغفاري وعمار بن ياسر وسلمان الفارسي وزبير بن العوام وبراء بن عازب يعرضون النصر عليّ فقلت لهم: إن عندي من نبي الله ﷺ عهداً وله وصية ولست أخالف ما أمرني به». یعنی: «گروهی نزد من آمدند که از جمله پسران سعید و مقداد و ابو ذر غفاری عمار بن یاسر و سلمان فارسی و زبیر و براء رضی الله عنه بودند ایشان یاری خود را بمن عرضه می‌کردند! گفتم: نزد من از پیامبر خدا ﷺ پیمانی است و آن حضرت مرا وصیتی فرموده و در آنچه مرا بآن امر کرده مخالفت نمی‌کنم».

<sup>۱</sup> - رضی الدین، ابو القاسم، علی بن سعد الدین معروف به سید بن طاؤس از مشاهیر امامیه است و والادش در سال ۵۸۹ هجری در شهر «حله» بوده و در بغداد بسال ۶۶۴ وفات کرده است از کتب معروف وی الإقبال ومنهج الدعوة وسعد السعود را می‌توان نام برد.



و بدین ترتیب مولای متقیان مانع ایجاد تشنت و تنازع گردید تا حکومت اسلامی قدرت گیرد و به فتوحات عظیم خود توفیق یابد به همین جهت در دوران حکومت خلفاء مکرر طرف مشورت قرار می‌گرفت و از خیر خواهی و رهنمای دریغ نمی‌فرمود چنانکه خلیفه ثانی در فتح ایران و جنگ روم، از آنحضرت راهنمای خواست و گواه ما در این باره علاوه بر تواریخ مسلمین، کتاب نهج البلاغه است. که به شما آنرا می‌خوانیم:

ومن كلام له عليه السلام وقد شاوره عمر بن الخطاب في الخروج إلى غزوالروم  
 «...إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ، فَتَلْقَهُمْ بِشَخْصِكَ فَتُنْكَبُ، لَا تَكُنْ  
 لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةً دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ. وَلَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَأَبْعَثْ  
 إِلَيْهِمْ رَجُلًا مَحْرَبًا، وَاحْفَظْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ،  
 وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى، كُنْتَ رِذًا لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ»<sup>۱</sup>.

یعنی: «از سخنان علی علیه السلام است، هنگامیکه عمر بن خطاب برای رفتن به جنگ رومیان با آنحضرت مشورت نمود.

..... هرگاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان روبرو گردی و آسیبی بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند. مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ‌آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده، اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع خواهی بود».

ومن كلام له عليه السلام

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه الجزء الأول، گفتار شماره ۱۳۴.

وقد استشاره عمر بن الخطاب في الشخوص لقتال الفرس بنفسه:

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بِقَلَّةِ، وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ، وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعَدُهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدُهُ. وَمَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْحَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمَّهُ: فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا. وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ! فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ. إِنْ الْأَعَاجِمُ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ عَدَاً يَقُولُوا: هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِهِمْ فِيكَ»<sup>۱</sup>

«از سخنان علی علیه السلام است به عمر بن خطاب هنگامیکه برای رفتن خود بجنگ پارسیان با آنحضرت مشورت کرد: اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می‌کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد. عرب امروز گرچه

<sup>۱</sup> - نهج البلاغة الجزء الأول گفتار شماره ۱۴۶.

از نظر تعداد اندک است اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند، چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مردم جنگ را اداره کن. زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می‌شکنند، چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می‌گذاری مهمتر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت. واقع‌بینی در مشاوره نظامی همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدید آسوده می‌گردید، و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می‌شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد».

از این عبارات خیرخواهی و تائید و موافقت آنحضرت با خلیفه کاملاً آشکار است بخصوص در آنجا که می‌فرماید: «وَأَيُّسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ». یعنی: «مرجعی پس از تو نیست که مردم باو باز گردند!» و نیز می‌فرماید: «فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ»، یعنی: «تو قطب آسیا باش و آسیا را بگردان». و در دیگر خطب و سخنان نهج البلاغه نیز ملاحظه می‌شود که علی علیه السلام از رفتار ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اظهار رضایت می‌فرماید چنانکه عثمان رضی الله عنه نصیحت می‌کند و اعمال نیک شیخین را بیاد او می‌آورد و اظهار می‌دارد.

«وَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ، مَا سَبَقْنَاكَ إِلَىٰ شَيْءٍ فَخُبِّرْكَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَبَلِّغْكَهُ، وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا صَحَبْنَا. وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَىٰ بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ».

یعنی «به خدا نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که نشناسی، تو می‌دانی آنچه ما می‌دانیم،

ما به چیزی پیشی نگرفته‌ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته‌ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم. دیدی چنانکه ما دیدیم، شنیدی چنانکه ما شنیدیم، با رسول خدا ﷺ بودی چنانکه ما بودیم، پس ابوقحافه (ابابکر) و پسر خطاب، (عمر) در عمل به حق، از تو بهتر نبودند!»<sup>۱</sup>

بطوریکه دانشمند شیعی، سید بن طاووس در کتاب «کشف المحجبة» آورده و نیز محمد بن یعقوب کلینی در کتاب الرسائل<sup>۱</sup> نگاهشته، علی رضی الله عنه ضمن نامه خود در باره رفتار ابوبکر چنین فرموده است: «فولی أبوبکر فقارب<sup>۲</sup> واقتصد».

یعنی: «ابوبکر ولایت را با صدق نیت بدست گرفت و براه اعتدال رفت». و در باره رفتار عمر بن خطاب چنین فرموده است: «وكان عمراً مرضى السيرة من الناس عند الناس»<sup>۳</sup>.

یعنی: «رفتار عمر از میان اشخاص، در نظر عموم مردم پسندیده و موجب رضایت بود».

بناء براین می‌توانیم بگوئیم که مقام امامت علی رضی الله عنه بجای خود محفوظ

<sup>۱</sup> - ابن طاووس در «کشف المحجبة» از کتاب «الرسائل» اثر کلینی یاد می‌کند و گواه می‌آورد و می‌نویسد: من بطرق کثیره واضحه که بعضی از آنها را جزء اول کتاب «المهات والتتمات» ذکر کرده‌ام تمام آنچه را که شیخ بزرگوار محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه تصنیف و روایت نموده است، روایت می‌کنم.

<sup>۲</sup> - قارب في الأمر: ترك الغلو وقصد السداد والصدق.

<sup>۳</sup> - وكان مرضى السيرة ميمون النقية (ج اول ۳۰۷) یعنی: عمر، سر پرستی امور را عهده دار شده و رفتاری پسندیده داشت و فرخنده نفس بود «قال الجوهري في الصحاح: يقال فلان ميمون النقية إذا كان مبارك النفس».

بوده ولی رضایت و بیعت آنحضرت با خلفاء نیز دلالت دارد بر اینکه حکومت ایشان از دیدگاه علی علیه السلام نا مشروع تلقی نشده است و چنانکه قبلاً از طریق قرآن مجید ثابت شد ممکن است پیشوایان الهی بنابر مصالحی، بدیگران اجازه حکومت بدهند و یا حکومت آن‌ها را امضاء و تأیید کنند و این منافات با مقام روحانی و مرجعیت ایشان در علم و عمل و تقوی ندارد، موید این سخن قولی است که مؤرخین از حضرت زید بن علی بن حسین نقل کرده‌اند و بطوریکه شهرستانی در کتاب «الملل والنحل» و دیگران، آورده‌اند آن بزرگوار چنین عقیده داشته است:

«كان علي بن أبي طالب عليه السلام أفضل الصحابة إلا أن الخلافة فوضت إلى أبي بكر لمصلحة رأوها وقاعدة دينية راعوها من تسكين نائرة الفتنة وتطيب قلوب العامة فإن عهد الحروب التي جرت في أيام النبوة كان قريبا وسيف أمير المؤمنين علي عن دماء المشركين من قریش وغيرهم لم يجف بعد والضغائن في صدور القوم من طلب الثأر كما هي فما كانت القلوب تميل إليه كل الميل ولا تنقاد له الرقاب كل الانقياد فكانت المصلحة أن يكون القائم بهذا الشأن من عرفوه باللين والتؤدة والتقدم بالسن والسبق في الإسلام والقرب من رسول الله صلى الله عليه وآله»<sup>۱</sup>.

یعنی: «علی بن ابی طالب علیه السلام برترین فرد از صحابه پیامبر بود جز اینکه خلافت برای مصلحتی که اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله بنظرشان آمد به ابوبکر واگذار شد و این کار بخاطر قاعده‌ای دینی بود که آنرا رعایت کردند و خواستند آتش فتنه را خاموش کنند و دل‌های توده مردم را بدست آورند و آنان را راضی سازند زیرا عصر جنگ‌های که در روزگار نبوت جریان یافت

<sup>۱</sup> - الملل والنحل، چاپ مصر، الجزء الأول صفحه ۱۵۵.

نزدیک بود و شمشیر امیر المؤمنین علی علیه السلام از خون مشرکان قریش و غیر ایشان هنوز خشک نشده بود و کینه‌ها در دل‌های قوم، برای خوانخواهی همچنان باقی مانده بود لذا همه دل‌ها بسوی علی علیه السلام کاملاً تمایل نداشت و همگی مردم از هر جهت تسلیم او نمی‌شدند، از این جهت مصلحت بود کسی که حکومت را بعهدہ گیرد که مردم او را به نرمی و پیر مردی و سبقت در اسلام و نزدیکی به رسول خدا صلی الله علیه و آله شناخته بودند».

البته می‌دانیم که زید بن علی بن حسین علیهما السلام از بزرگان اهل بیت و از زهاد و فقهای عترت شمرده می‌شود و کتبی که علمای حقانی و غیر هم از ذکر مناقب و فضائل او مشحون است و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیهما السلام هر کدام عیون اخبار الرضا آمده که امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام درباره زید بن علی علیهما السلام فرمود: «فإنه كان من علمای آل محمد غضب الله فجاهد أعدائه حتی قتل فی سبیل الله».

یعنی: «زید بن علی از دانش مندان آل محمد بود و برای خدا خشم گرفت و با دشمنان او نبرد کرد تا در راه خدا کشته شد».

از طرفی عقیده زید بن علی درباره شیخین مشهور است که باو گفتند:

«رحمك الله ما قولك في أبي بكر وعمر؟».

یعنی: «خدایت رحمت کند، نظر تو در باره ابوبکر و عمر چیست؟».

زید بن علی علیهما السلام پاسخ داد:

«رحمها الله وغفرلها، ما سمعت أحداً من أهل بيتي يتبرا منها ولا يقول فيهما إلا خيراً»<sup>۱</sup>.

یعنی: «خداوند آن دو را رحمت کند و بیامرزد، نشینیدم هیچیک از افراد خانواده‌ام از آن‌ها بی‌زاری بجوید و جز نیکی در باره آن دو چیزی بگوید».

هر چند مقام زید بن علی علیه السلام بالاتر از آنست که در اینجا گزافه گوئی کرده باشد ولی شاید کسی گمان اغراق گوئی در باره زید به برد و با خود بگوید چگونه ممکن است قبول کنیم مثلاً پدر بزرگوار زید یعنی امام علی بن الحسین علیه السلام تا باین پایه نظر ملایم با «شیخین» داشته است.

برای رفع این شبهه باید دانست که حافظ ابو نعیم بسند خود از محمد بن حاطب از امام علی بن الحسین نقل کرده که فرمود: گروهی از اهل عراق بنزد من آمدند و درباره ابوبکر و عمر و عثمان سخنانی (ناپسند) گفتند، آن‌ها پایان می‌پذیرد آنگاه امام بایشان می‌فرماید: ممکن است مرا خبر دهید آیا شما از زمره مهاجران نخستین هستید که خدا درباره آن‌ها فرمود: «آنان را از خانه‌ها و اموال‌شان بیرون راندند در حالیکه فضل و خوشنودی خدا را می‌جویند و خدا و رسول او را یاری می‌کنند و آن‌ها در ایمان راست گو هستند» اهل عراق گفتند: نه! ما از آن گروه نیستیم! دو باره امام پرسید: پس آیا شما از زمره انصار هستید که خدا در حق‌شان گفته: «پیش از مهاجرین در سرای هجرت جای گرفتند و در ایمان استوار شدند و

<sup>۱</sup> - در این باره بکتاب «مقالات الإسلامین واختلاف المصلین» اثر ابوالحسن اشعری (چاپ مصر) الجزء الأول صفحه ۱۳۰، و کتاب «الملل والنحل» اثر ابو الفتح شهرستانی، الجزء الأول صفحه ۱۵۵ رجوع شود.

کسانی را که بسوی آن‌ها مهاجرت کردند دوست می‌دارند و هیچ گونه حسدی از آنچه به مهاجرین داده شده در دل خود نمی‌یابند و هر چند نیاز داشته باشند آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دانند» اهل عراق گفتند: نه! ما از انصار هم نیستیم!

سپس امام علیه السلام فرمود: شما خود انکار کردید که در زمره از این دو دسته باشید من نیز گواهی می‌دهم که شما از دسته سوم هم نیستید که خدای عزوجل درباره ایشان فرموده است: «و کسانی که پس از (مهاجرین و انصار) آمدند، می‌گویند: خداوندا ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل ما نسبت به مؤمنان کینه‌ای قراد نده، خداوندا تو رؤف و مهربانی».

بیرون روید که خدا هر چه (سزاوار آن هستید) با شما بکند»!

روي أبو نعيم الحافظ، بسنده عن محمد بن حاطب عن علي بن الحسين قال:  
أتاني نفر من أهل العراق فقالوا في أبي بكر وعمر وعثمان، فلما فرغوا قال لهم علي  
بن الحسين: ألا تخبروني أنتم المهاجرون الأولون ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ  
وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ  
الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸]. قالوا: لا! قال: فأنتم ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيْمَانَ  
مِنْ قَبْلِهِمْ يَجِبُ عَلَى مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا  
وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ  
هُمُ الْمُقْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹]. قالوا: لا! قال أما انتم فقد تبرأتم أن تكونوا من  
أحد هذين الفريقين، ثم قال: أشهد أنكم لستم من الذين قال الله تعالى فيهم:  
﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا



بِالْإِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾  
[الحشر: ۱۰]. اخرجوا فعل الله بكم!.

اگر کسی در این سند که امام، ضمن آن استدلال بآیات کریمه قرآن نموده‌اند<sup>۱</sup>، (و جای شک در آن نیست) بازهم تردید دارد پس به صحیفه سجادیه اثر امام علی بن الحسین علیه السلام بنگرد که شیعه زبیده و امامیه بسند صحیح آن را نقل کرده‌اند و دیدگاه امام زین العابدین را در باره اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بشناسد.

و اینست دعای امام درباره صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

«اللهم وأصحاب محمد خاصة الذين أحسنو الصحبة والذين ابتلوا  
البلاء الحسن في نصره وكانفوه وأسرعوا إلي رسالته وسابقوا إلي دعوته و  
استجابوا له حيث أسمعهم حجة رسالاته وفارقوا الأزواج والأولاد في إظهار  
كلمته وقاتلوا الآباء والأبناء في تثبيت نبوته و..... أوصل إلي التابعين لهم  
ياحسان الذين ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيْمَانِ﴾  
[الحشر: ۱۰]. خير جزاءك»<sup>۲</sup>.

یعنی: «خداوند عموم اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مشمول رحمت خویش فرما  
خصوصاً آنانکه رعایت مصاحبت آنحضرت را بخوبی نمودند و در یاری او  
آزمایش نیکو دادند و بکمک وی برخاستند و بسوی رسالتش شتافتند و به

<sup>۱</sup> - آیاتی که امام نقل نموده در سوره حشر (آیه ۸/۹/۱۰ گرد آمده‌اند، ضمناً برای مقابله و دیدن متنی که از ابو نعیم نقل کردیم به حلیه الأولیاء الجزء الثالث صفحه ۱۳۷ طبع بیروت رجوع کنید.

<sup>۲</sup> - صحیفه کامله سجادیه (دعایه صلی الله علیه و آله و سلم) فی الصلوة علی اتباع الرسل و مصدقهم).

قبول دعوتش از دیگران سبقت گرفتند و چون دلیل رسالت خود را بگوش آنان رسانید استجاب کردند و در راه آشکار ساختن سخن و پیام او از همسران و فرزندان خود جدا شدند و بخاطر تثبیت نبوت او با پدران و پسران خویش جنگیدند..... و به کسانی که ایشان را با نیکو کاری پیروی کردند و می گویند (خداوندا ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیش گرفتند پیامرز) بهترین پاداشت را برسان)».

علاوه بر آنچه گذشت حسن سلوک علی علیه السلام با خلفاء مانند نماز خواندن پشت سری شان و تزویج دخترش ام کلثوم به خلیفه ثانی و نامیدن فرزندان بنام خلفاء، و امثال این امور که شیعه و سنی متفقاً آنها را نقل نموده اند مؤید قاعده ای است که بیان کردیم چنان که شیخ حر عاملی در کتاب: وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة از قول امام علیه السلام می نویسد:

«قد أنکح رسول الله صلی الله علیه و آله و صلی علی علیه السلام و راءهم»<sup>۱</sup>.

یعنی: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با ایشان (خلفاء) مناکحت نمود (دختر ابوبکر و عمر را بزنی گرفت و دخترش را به عثمان داد) و علی علیه السلام پشت سر آنها نماز خواند».

و مرحوم علامه، سید عبدالحسین شرف الدین<sup>۲</sup> که از بزرگان و اعلام شیعه در قرن اخیر بودند در کتاب «أجوبة مسائل موسی جارالله» می نویسد:

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، چاپ سنگی کتاب الصلوة صفحه ۵۳۴.

<sup>۲</sup> - سید عبدالحسین شرف الدین موسوی از علمای بزرگ و دانشمندان طراز اول شیعه در قرن اخیر است و سالها در لبنان رهبری شیعیان را بعهده داشته و کتب گوناگونی پرداخته است که از میان آنها «الفصول المهمة» و المسائل الفقهية، و المراجعات، را می توان نام برد.

«أما صلوة علي<sup>عليه السلام</sup> وراء أبي بكر وعمر، فليست تقيه إذ حاشا الإمام أن يجعل عبادته تقيه ويجوز للشيعة أن يقتدي بالسني».

یعنی: «اما نماز علی<sup>عليه السلام</sup> پشت سر ابو بکر و عمر، از راه تقيه نبوده چون امام منزّه و دور است از اینکه عبادت خود را بطور تقيه انجام دهد و جایز است که شیعی در نمازش به سنی اقتدا کند».

و این رفتار اختصاص به امیر مؤمنان علی<sup>عليه السلام</sup> نداشت بلکه دیگر ائمه عترت نیز اهل سنت نماز می‌گزارند چنانکه در کتاب وسائل الشیعة آمده است: «علي بن جعفر في كتابه عن أخيه موسى بن جعفر<sup>عليه السلام</sup> قال: صلى حسن خلف مروان ونحن نصلي معهم»<sup>۱</sup>.

یعنی: «علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش، حضرت امام موسی جعفر<sup>عليه السلام</sup> نقل کرده که آنحضرت فرمود: امام حسن و امام حسین<sup>عليهما السلام</sup> پشت سر مروان نماز خواندند و ما هم با ایشان (اهل سنت) نماز می‌خوانیم». اما با خلفاء راشدین رویه دیگری داشتند چنانکه نکاح و مواصلت با آنها و نامیدن فرزندان‌شان بنام آنان، مشهور است و همان گونه که گفتیم فریقین در نقل این امور متفق‌اند و کافی است که ما در این باره اشاره‌ای بکتب شیعه بکنیم.

محدث قرن اخیر امامیه شیخ عباس قمی در کتاب «منتهی الآمال» در (ذکر اولاد حضرت امیر المؤمنین<sup>عليه السلام</sup>) می‌نویسد:

حضرت امیر المؤمنین<sup>عليه السلام</sup> را ذکور و اناث بقول شیخ مفید بیست و هفت تن فرزند بود، چهار نفر از ایشان امام حسن و امام حسین و زینب کبری

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة (چاپ سنگی) کتاب الصلوة صفحه ۵۳۴.

ملقب به عقيله و زينب صغرى است كه مكناة به ام كلثوم، مادر ايشان حضرت فاطمه زهرا سيده النساء، عليها السلام است، و اما ام كلثوم، حكايه تزويج او با عمر در كتب مسطور است و بعد از او ضبيح<sup>۱</sup> عون بن جعفر و از پس او زوجه محمد بن جعفر گشت.<sup>۲</sup>

و در ديگر كتب شيعه مانند «تهذيب الأحكام» اثر شيخ طوسى و «وسائل الشيعة» نيز به وقوع اين تزويج تصريح شده است چنان كه در وسائل الشيعة مى خوانيم:

«محمد بن الحسن (الطوسي) بإسناده..... عن جعفر عن أبيه عليه السلام: قال: ماتت أم كلثوم بنت علي عليه السلام و ابنها زيد بن عمر بن الخطاب في ساعة واحدة لا يدري أيها هلك قبل فلم يورث أحدهما من الآخر وصلي عليها جميعاً»<sup>۳</sup>.

يعنى: «شيخ محمد بن حسن طوسى به اسناد خود از جعفر از پدرش عليه السلام نقل كرد كه فرمود: ام كلثوم دختر على عليه السلام و پسرش زيد فرزند عمر بن خطاب در يك لحظه مُردند و معلوم نشد كه کداميك قبل از ديگرى وفات يافتند ناچار هيچ کدام از ديگرى ميراث نبردند و بر هر دو نماز ميت گذارده شد».

و در مورد نامهاى فرزندان على عليه السلام در كتاب «منتهى الآمال» مى خوانيم:

<sup>۱</sup> - ضبيح در لغت بمعناى (همخواه) يا زوجه است.

<sup>۲</sup> - منتهى الآمال، چاپ تهران، جلد اول صفحه ۱۸۶.

<sup>۳</sup> - وسائل الشيعة، چاپ سنگى، كتاب الميراث صفحه ۴۰۸.

ابوبکر بن علی رضی الله عنه ..... مادرش لیلی بنت مسعود بن خالد است<sup>۱</sup>، و نیز از پسران امیر المؤمنین رضی الله عنه پنج نفر فرزند او اند، امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما و محمد بن الحنفیه و عباس و عمر الأكبر<sup>۲</sup> و نیز در همان کتاب از عثمان بن علی رضی الله عنه ذکری بمیان آمده است<sup>۳</sup>.

سوم اینکه: رفتار امامان شیعه با فقهای سنی و توده مردم از اهل سنت و جماعت نیز در کمال حسن معاشرت و نیک خواهی بوده است. بعنوان نمونه در کتاب «الأنوار البهية في تواريخ الحج الإلهية» اثر محدث مشهور شیعی، شیخ عباس قمی آمده است:

«عن مالك بن أنس فقيه المدينة قال كنت أدخل على الصادق جعفر بن محمد رضی الله عنه فيقدم لي مخده و يعرف لي قدراً ويقول: يا مالك إني أحبك، فكنت أسر بذلك وأحمد الله عليه»<sup>۴</sup>.

یعنی: «از مالک بن انس فقیه مدینه (امام فرقه مالکیه) از اهل سنت) آمده است که گفت: من بر جعفر بن محمد صادق رضی الله عنه وارد می‌شدم و آنحضرت برای من بالش می‌نهاد و نسبت بمن قدرشناسی می‌کرد و می‌گفت: ای مالک من ترا دوست دارم و من از این سخن شاد می‌شدم و خدای تعالی را سپاس می‌گذارم».

<sup>۱</sup> - منتهی الآمال، جلد اول، صفحه ۳۸۲.

<sup>۲</sup> - منتهی الآمال، صفحه ۱۸۸.

<sup>۳</sup> - منتهی الآمال صفحه ۳۸۲.

<sup>۴</sup> - الأنوار البهية، چاپ مشهد صفحه ۷۵.

واما آثاری که در کتب شیعه از امامان اهل بیت آمده در اینکه به پیروان خود سفارش نموده‌اند با اهل سنت و عامه مسلمین رفتار نیکو داشته باشند فراوان است و در اینجا تنها بذکر پاره‌ای از آنها می‌پردازیم:

«في الوسائل عن محمد بن الحسن بإسناده عن أبي علي في حديث قال قلت أبي عبدالله عليه السلام إن لنا إماماً مخالفاً وهو يبغض أصحابنا كلمهم! فقال ما عليك من قوله فوالله لئن كنت صادقاً لأنت أحق بالمسجد منه، فكن أول داخل وآخر خارج وأحسن خلقك مع الناس وقل خيراً»<sup>۱</sup>.

یعنی: «در کتاب وسائل الشیعة از شیخ محمد بن حسن طوسی به اسنادش در حدیثی از ابی علی روایت شده است که گفت به حضرت ابو عبدالله صادق عليه السلام عرض کردم: امام جماعتی داریم که مخالف ما است و با همه اصحاب ما (شیعیان) دشمنی می‌کند! فرمود: از سخن او زبانی بتو نمی‌رسد! سوگند بخدا اگر راست بگویی تو از او به آن مسجد سزاوار تری پس (بکوش نخستین کسی باشی که در آن مسجد داخل می‌شود و آخرین نفری باشی که از مسجد خارج می‌گردد و با مردم خوش خوی باش و سخن نیک بگو!».

وفي الوسائل عن أحمد بن محمد البرقي في المحسن عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: إن الله تبارك وتعالى يقول في كتابه: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ ثم قال: عودوا مرضاهم، واشهدو جنائزهم واشهدوا لهم وعليهم، وصلوا معهم في مساجدهم»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة (چاپ سنگی) کتاب الصلوة صفحه ۵۳۴.

<sup>۲</sup> - وسائل الشیعة، چاپ سنگی، صفحه ۵۳۴.

یعنی: «در کتاب وسائل الشیعة از احمد بن خالد برقی در کتاب (محاسن) نقل شده از ابن محبوب داد، از عبدالله بن سنان که گفت: شنیدم امام ابو عبدالله صادق علیه السلام می‌گفت: خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده: (بامردم سخن نیک گوئید) سپس امام فرمود: بیماران‌شان را عیادت کنید و بر جنازه‌های آنان حضور یابید و بنفع آنان یا بر ضد ایشان (زمانیکه مجرم باشند) گواهی دهید، و با آنها (عموم مسلمین) در مساجدشان نماز بگزارید».

امثال این آثار در کتب حدیث و فقه شیعه، ملاحظه می‌گردد و همه دلالت دارند بر اینکه روش ائمه عترت با فقهای اهل سنت و عامه مسلمین بسیار پسندیده و وحدت آفرین بوده است.

پایان